

شوه دعادر مناجات شعبانیه



خویدم الشریعہ: علی کلایری

فهرست مطالب

- ۱..... معنای دعا
- ۱..... لزوم دعا
- ۵..... یکم. فرستادن درود بر نبی اکرم ﷺ و خاندان مطهرش
- ۸..... دوم. یادآوری فرار از خداوند به سوی خداوند
- ۱۰..... سوم. پذیرش اراده الهی و تسلیم شدن در برابر آن
- ۱۴..... چهارم. پذیرش بودن مقدرات دست خداوند متعال
- ۱۶..... پنجم. پذیرش خداوند تنها روزی دهنده
- ۱۹..... ششم. باور گسترش رحمت حق بر هستی
- ۲۱..... هفتم. باور، بودن در محضر حق
- ۲۳..... هشتم. اقرار به گناه وسیله نجات
- ۲۶..... نهم. نیکی دائمی حق است حتی پس از مرگ
- ۲۸..... دهم. بر عهده گرفتن کارها توسط ذات حق
- ۳۱..... یازدهم. قدرت الهی در پوشاندن گناه در آخرت
- ۳۲..... دوازدهم. گستردگی جود و بخشش الهی
- ۳۵..... سیزدهم. عذر خواهی از ذات حق
- ۳۷..... چهاردهم. شمول لطف حق در هدایت بندگان
- ۴۰..... پانزدهم. ناز و کرشمه در برابر ذات حق
- ۴۴..... شانزدهم. امید به رحمت و فضل الهی

- ۴۵..... هفدهم. خوش گمانی به ذات حق در همه حال
- ۴۶..... هیجدهم. تأسف از فنای عمر در بی خبری
- ۴۸..... نوزدهم. رجوع از معصیت با لطف ذات حق ممکن است
- ۵۰..... بیستم. در خواست دل خاشع و زبان صادق
- ۵۱..... بیست و یکم. روشنی تنها در پرتو نور الهی
- ۵۵..... بیست و دوم. عدم یاس از رحمت و فضل الهی
- ۵۶..... بیست و سوم. در خواست جایگاه فزونی امید به ذات حق
- ۵۷..... بیست و چهارم. در خواست شیفته شدن به حق شدن
- ۵۸..... بیست و پنجم. در خواست جایگاه اهل طاعت
- ۵۹..... بیست و ششم. تقاضای قرارنگرفتن در جایگاه فراموش شدگان
- ۶۰..... بیست و هفتم. رسیدن به نقطه انقطاع
- ۶۲..... بیست و هشتم. در خواست مدهوش شدن از جلال الهی
- ۶۳..... بیست و نهم. تقاضای عدم یأس بر حسن ظن به فضل الهی
- ۶۴..... سی ام. در خواست عفو و حسن اعتماد به ذات حق
- ۶۵..... سی و یکم. شناخت نعمت حق مایه بیداری
- ۶۶..... سی و دوم. فرستادن درود بر اهل بیت عصمت
- ۶۸..... سی و سوم. در خواست وصال نور سرور آفرین
- ۶۹..... متن دعا

معنای دعا

کلمه «دُعَاءِ» در لغت به معنای درخواست کردن و رغبت آنچه از خیر نزد الله است می‌باشد^۱ و معنای در خواست کردن از خداوند سه وجه است:

۱. به معنای توحید و ثنای خداوند مانند «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ»

۲. درخواست عفو و بخشش از خداوند مانند «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا»

۳. درخواست مسائل مادی مانند «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مَالاً»^۲

دعا یعنی؛ کسی که در مرتبه پایین است از کسی که در مرتبه بالاتری است در خواستی کند. به عبارت دیگر انسان که مخلوق خداوند است از خداوند قادر متعال درخواست کند.

لزوم دعا

بحث دعا یکی از مباحث مهم در عرصه دین پژوهی است و قرآن کریم کسانی را که دعا نمی‌کنند مستکبر می‌داند و می‌فرماید: کسی که از عبادت من - با توجه به اینکه جمله قبلش در مورد دعاست - سرپیچی کند و استکبار بورزد با خواری وارد جهنم

^۱. المصباح المنیر، ص ۱۹۴.

^۲. لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۵۷.

خواهد شد «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»^۱ امام سجاد عليه السلام می‌فرماید: دعایت را عبادت نامیدی و ترکش را استکبار خواندی و بر ترکش وعده دخول در آتش با خواری دادی «فَسَمَّيْتَ دُعَاكَ عِبَادَةً، وَتَرَكَّهُ اسْتِكْبَارًا، وَتَوَعَّدْتَ عَلَيَّ تَرْكُهُ دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»^۲.

و مرحوم سید علی خان کبیر در ریاض السالکین می‌فرماید: علت آن که دعا عبادت نامیده شد برای آن است که عبادت نهایت تذلل در برابر حق است و دعا بالاترین نوع تذلل است و علت آن که ترکش استکبار نامیده شد آن است که استکبار از دعا به معنای عدم نیاز به خداوند و اظهار چیزی است که در وی وجود ندارد؛ یعنی بی‌نیازی از حق و این استکباری است که مذموم است.^۳

از سوی دیگر قرآن کریم علت توجه خداوند به انسانها و دادن روزی به آنها را نیز دعا می‌داند «قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ»^۴ از این رو در روایات ما از یکسو سفارش فراوانی به دعا شده است و از طرف دیگر دعا‌های فراوانی از اهل بیت عصمت علیهم السلام وارد شده است و التجاهای آنان را تاریخ ثبت کرده است.

۱. غافر: ۶۰.

۲. صحیفه سجادیه، دعای ۴۵ (دعای وداع ماه رمضان).

۳. ریاض السالکین فی شرح ز صحیفه سید الساجدین، ج ۶، ص ۱۴۷.

۴. فرقان: ۷۷.

گرچه ذات اقدس الهی روزی را بر خویش لازم دانسته است و هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه روزی آن را می‌دهد «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» و هستی را آفرید و تربیت آن‌ها را بر عهده گرفته است «أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»^۱ اما یکسری اموری است که تنها با دعا به انسان ارزانی می‌شود لذا امام صادق علیه السلام به **مُيسِّر** می‌گوید: ای **مُيسِّر** دعا کن و نگو کار گذاشته است؛ زیرا نزد خداوند مقامی است که دست یافتنی نیست مگر با دعا و اگر بنده دهانش را ببند درخواست نکند چیزی به وی داده نمی‌شود درخواست کن تا به تو عطا شود ای **مُيسِّر** هیچ دری نیست کوبیده شود مگر آنکه امید به باز شدنش هست «عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُيسِّرِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لِي يَا مُيسِّرُ ادْعُ وَلَا تَقُلْ إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ فُرِعَ مِنْهُ إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنْزِلَةً لَا تُنَالُ إِلَّا بِمَسْأَلَةٍ وَلَا أَنْ عَبْدًا سَدَّ فَاهُ وَلَا يَسْأَلُ لَمْ يَعْطَ شَيْئًا فَسَلْ تُعْطَ يَا مُيسِّرُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ بَابٍ يَفْرَعُ إِلَّا يَوْشِكُ أَنْ يَفْتَحَ لِصَاحِبِهِ»^۲.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شما را به سلاحی رهنمون شوم که شما را از دشمنانتان نجات دهد و روزی را برای شما به ارمغان آورد گفتند: بله، فرمود شب و روز دعا کنید؛

^۱. طه: ۵۰.

^۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۶۶ و ۲۶۷.

زیرا سلاح مؤمن دعاست « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَلَا أُدَلُّكُمْ عَلَى سِلَاحٍ يَنْجِيكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ
وَيَدِّرُ رِزْقَكُمْ - قَالُوا نَعَمْ قَالَ تَدْعُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ - فَإِنَّ سِلَاحَ الْمُؤْمِنِ الدُّعَاءُ ».^۱

اگر دعا به معنای حقیقی اتفاق بیافتد جلوی پیشامدهای ناگوار را می‌گیرد «و

ادْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِالْدُّعَاءِ».^۲

موجهای بلا و پیشامدهای ناگوار را با دعا دفع کنید. در مفاتیح الجنان دعای مقاتل بن سلیمان را نقل می‌کند و اینکه مقاتل گفته هرکس صدار بخواند و دعایش اجابت نشد مرا لعن کند شخصی دعا را صدار خواند اما اجابت نشد به محضر شیخ بهایی رفت و ماجرا را تعریف کرد شیخ بهایی گفت یک بار بخوان اگر دعایت مستجاب نشد مرا لعن کن.^۳

این نشان می‌دهد صرف خواندن دعا با زبان نیست، بلکه باید اعمال و رفتار انسان هم همراه با زبان از خداوند بخواهد و لازمه این نکته آن است که حدالمقدور خلاف فرمان الهی انجام ندهد.

با توجه به اهمیت دعا در آرامش روحی و روانی انسان و نقش آن در زندگی بشر اهل بیت عصمت و طهارت به تعلیم و تربیت یاران خویش برآمدند و به آن‌ها معارف

^۱. بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۲۹۱.

^۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۶.

^۳. مفاتیح شیخ عباس قمی، چاپ آیین دانش، ص ۲۱۱.

بلند توحیدی و چگونگی حرف زدن با خداوند متعال را در قالب دعا بیان می‌کردند که علمای بزرگوار آن‌ها را در کتب خویش جمع نموده و حفظ نمودند که از جمله این دعاها، مناجات شعبانیه است که دارای مضامین بلندی است و این نوشتار با اندک بضاعت خویش بدنبال بیان نکات تربیتی و شیوه ایست که در مناجات شعبانیه برای مناجات با ذات حق ذکر شده است. دعایی که ابتدا و انتهای آن درود بر نبی اکرم ﷺ و خاندان مطهرش است و در لابلای آن پذیرش و درخواست همراه است؛ یعنی ضمن امید به فضل و رحمت الهی و اینکه خداوند روزی دهنده است و نیز عمری که در غفلت سپری شده، با این حال از خداوند بالاترین مقام‌ها مانند مقام انقطاع درخواست می‌شود؛ یعنی نباید از ذات حق ناامید شد گرچه دستان دعا کننده خالی باشد و شرمنده از کارهایی که انجام داده است این نکته در لابلای بحث به فضل الهی بیشتر روشن خواهد شد امیدوارم که ذخیره‌ای برای روزی که چیزی سود نبخشد جز قلب سلیم باشد.

یکم. فرستادن درود بر نبی اکرم ﷺ و خاندان مطهرش

صلوات درخواست لطف و رحمت برای اهل بیت عصمت و طهارت است و چون آنان مجاری فیض الهی هستند در حقیقت واسطه رحمت الهی بر بندگان هستند؛ یعنی درخواست لطف و رحمت برای اهل بیت؛ یعنی نزول رحمت الهی از طریق اهل بیت بر بندگان، لذا امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: هرگاه دعا می‌کنید قبل از درخواست حاجتتان بر پیامبر اکرم صلوات بفرستید؛ زیرا خداوند کریمتر از آن است که از او دو حاجت

خواسته شود یکی را اجابت کند و دیگری را اجابت نکند «إِذَا كَانَتْ لَكَ إِلَى اللَّهِ
سُبْحَانَهُ حَاجَةٌ فَابْدَأْ بِمَسْأَلَةِ الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ ص ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ فَإِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ
يَسْأَلَ حَاجَتَيْنِ فَيَقْضِيَ إِحْدَاهُمَا وَيَمْنَعَ الْأُخْرَى»^۱.

کلمه دعا عام است و هر نوع خواندن را اطلاق می‌شود (البته خواندن دانی از عالی
—یعنی درخواست کسی که پایینتر است از کسی که برتر است) اما ندا به معنای صدای
بلند است و نجوا به معنای صدای آهسته مجموع هر سه کنایه از این است خدایا در
همه حال به بمن عنایت کن و مرا مورد توجه خویش قرار بده.

گرچه خداوند همه چیز را می‌شنود و بر همه چیز آگاه است اما مراد در اینجا توجه
خاص و ویژه خداوند به بنده‌اش است؛ یعنی هرگاه به سوی تو آمدم مرا مورد لطف و
رحمت خویش قرار ده نه اینکه گناهان من مرا از تو دور سازد و باعث شود نتوانم از
فضل کرم و احسانت بهره‌مند شوم، همانگونه که در تعقیبات مشترکه آمده خدایا: اگر
من اهلیت آنرا ندارم که به لطف و رحمت تو دسترسی داشته باشم لطف و رحمت
لیاقت آنرا دارد مرا در برگیرد؛ زیرا خوان رحمت تو بر همه هستی گسترده شده است

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۶۱.

«اللَّهُمَّ إِن لَّمْ أكنْ أَهلاً أَنْ تَرْحَمَنِي فَرَحْمَتُكَ أَهْلٌ أَنْ تَبْلُغَنِي وَ تَسَعِنِي لِأَنَّهَا وَسَعَتْ كُلَّ

شَيْءٍ»^۱

پس گرچه خدای متعال سمیع علی الاطلاق است و به همه چیز دانا و آگاه هست، اما اجابت دعا امر دیگری است؛ یعنی مراد از شنیدن در اینجا شنیدنی است که برآن ترتیب اثر داده شود و به خداوند متعال چنین گفته می‌شود اگر گناهان من موجب می‌شود این درخواست مرا ترتیب اثرندهی بخاطر لطف و کرمت آن را اجابت فرما.

لذا امام **علیه السلام** در طلوعه دعا می‌فرماید: «بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و هرگاه ترا می‌خوانم مرا اجابت کن و هر وقت ترا ندا می‌کنم صدایم را بشنو و چون با تو مناجات می‌کنم بمن توجه فرما».

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اسْمَعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَ اسْمَعْ نِدَائِي إِذَا

نَادَيْتُكَ وَ أَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَاجَيْتُكَ»

۱. بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۳۸.

دوم. یادآوری فرار از خداوند به سوی خداوند

در بحث فرار از خداوند به سوی خداوند حضرت به دو مطلب اشاره دارد: اول فرار از دشمن و دیگر پناه بردن به خداوند.

اما مطلب اول انسان معمولاً از چیزی فرار می‌کند که از آن وحشت دارد؛ یعنی خطر آن را حس کرده است و می‌داند در صورت دور نشدن از آن نابود می‌شود.

طبق آیات و روایات هرچه که مانع یاد خداوند و توجه به خداوند شوند دشمن انسان محسوب می‌شود؛ لذا حتی امور حلال و پاک که انسان را سرگرم کند باعث خسران و نابودی انسان می‌شود قرآن کریم می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آوردید اموال و اولاد شما، شما را از یاد خداوند باز ندارد و هرکسی چنین کند دچار زیان و خسران می‌شود «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»^۱.

از طرف دیگر فرمودند مواظب باشید نفس شما، شما را دچار غفلت نکند و مومن کسی است صبح و شب متوجه نفس خویش است و نسبت به نفس خویش بدگمان

^۱. منافق: ۹.

است تا مبدا کاری که از او می‌خواهد آرام آرام او را از حق دور سازد «أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَأَ

يَمْسِي وَلَا يَصِيحُ إِلَّا وَنَفْسُهُ ظُنُونٌ عِنْدَهُ»^۱.

از طرف سوم فرمود: شیطان دشمن است و بدی این دشمن این است که او شما را

می‌بیند ولی شما او را نمی‌بینید «إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ»^۲.

انسان وقتی از این دشمنان فرار می‌کند به سوی کسی می‌رود که خداوند متعال

است و ویژگی خداوند متعال را چنین می‌شمارد:

۱. آنچه در دلم هست میدانی

۲. از حاجت من خبرداری

۳. باطن مرا می‌شناسی

۴. و هیچ امری از دنیا و آخرت من بر تو پوشیده نیست

و باید با التجاء و زاری از خداوند خواست تا انسان را از شر این دشمنان نجات

دهد؛ زیرا بدون عنایت الهی موفقیت در برابر آنها ممکن نیست، چون انسان از توطئه

آنها خبر ندارد و آنها گام به گام فرد را به سوی انحراف سوق می‌دهند؛ لذا انسان

دقیقاً نمی‌داند چگونه در دام آنها می‌افتد.

^۱. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۷۸.

^۲. اعراف: ۲۸.

از این رو می‌فرماید: بدرستی که به سوی تو گریختم و در محضرست ایستاده‌ام در حالی که در درگاه تو به حال پریشانی؛ تضرع وزاری می‌کنم و به آنچه از ثواب نزد توست امید دارم آنچه در دلم هست میدانی و از حاجت من خبرداری، باطن مرا می‌شناسی و هیچ امری از دنیا و آخرت من بر تو پوشیده نیست و آنچه را که می‌خواهم به زبان بیاورم و حوائجم را بگویم و برای حسن عاقبت به تو امید دارم میدانی.

«فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ وَ وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ مُسْتَكِينًا لَكَ مُتَضَرِّعًا إِلَيْكَ رَاجِيًا لِمَا لَدَيْكَ ثَوَابِي وَ تَعَلَّمْتُ مَا فِي نَفْسِي وَ تَخَبَّرْتُ حَاجَتِي وَ تَعَرَّفْتُ ضَمِيرِي وَ لَا يَخْفَى عَلَيْكَ أَمْرٌ مُنْقَلَبِي وَ مَثْوَايَ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أُبَدِيَ بِهِ مِنْ مَنطِقِي وَ أَتَفَوَّهَ بِهِ مِنْ طَلَبَتِي وَ أَرْجُوهُ لِعَاقِبَتِي»

سوم. پذیرش اراده الهی و تسلیم شدن در برابر آن

آنچه در نکته قبل مطرح شد بحث علم الهی بود به اینکه خداوند متعال به نهران و آشکار ما آگاه است و این علم به این دنیا به تنهایی مربوط نمی‌شود بلکه تا آخرت ادامه دارد، پس چیزی بر خداوند متعال پنهان نیست.

در این بخش بحث این است که اینگونه نیست العیاذ بالله خداوند انسان را آفریده باشد و گوشه‌ای نشسته باشد تا ببیند بنده چه می‌کند، بلکه علاوه بر خلق انسان و هستی آن را مدیریت می‌کند و همه مربوط خداوند متعال هستند.

مهم‌ترین چیزی که مشرکان می‌گفتند این بود خداوند ما را و همه هستی را آفرید
 «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ»^۱ ولی
 امور جهان را بدست دیگران داده است که بتها نماد آنها هستند و ما بتها را پرستش
 می‌کنیم تا به خداوند متعال نزدیک شویم «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى»^۲.
 اساس دین اسلام این است که خداوند علاوه بر خلقت هستی تدبیر آنها را بر عهده
 گرفته است «الذی خلق فسوًی. و الذی قدر فهدی»^۳.

از این‌رو پس از اعتراف به علم الهی، اعتراف به این است که خداوند انسان را رها
 نکرده است بلکه آنها را تحت تدبیر خویش قرار داده است.

بحث قضا و قدر و جبر و اختیار بحث بسیار مفصل و دامنه‌داری است که محل
 بحث و نقض و ابرام بین علماست.

اهل بیت عصمت و طهارت **علیهم‌السلام** که مفسران حقیقی دین هستند فائل به
 (أمرٌ بینَ أمرینِ) می‌باشند.

مراد از این سخن - یعنی (أمرٌ بینَ أمرینِ) - آن است که گرچه آزادی و اختیار
 در نهان انسان قرار داده شده است، اما از آنجا که انسان جزئی از نظام هستی است

^۱. عنکبوت: ۶۱

^۲. زمر: ۳

^۳. اعلی: ۳-۴

هم دارای قوانین و مقررات خاصی است چنین قوانینی بر انسان حکمفرماست، اما این قوانین این‌گونه نیستند که نگذارند انسان آنگونه که می‌خواهد تصمیم‌گیری نماید؛ بلکه داشتن اختیار توسط انسان در گزینش راه، جزء همین قوانین است و انسان می‌تواند راه خود را، خود انتخاب نماید حال اگر به راه تقوا رفت عاقبت به خیر خواهد شد.

«طُوبَى لَهُمْ وَ حَسُنَ مَاآبُ»^۱ و در این صورت از یک‌طرف زندگی با آرامش خواهد داشت؛ زیرا همیشه با دید مثبت به مصائب و مشکلات زندگی خویش می‌نگرد چون می‌داند خداوندی که وی را آفریده است او را رها نکرده است و از طرف دیگر در آخرت آسوده خاطر خواهد بود «وَهُمْ مِنْ فِرْعَیَوْمٍ مُّذِیْمُونَ»^۲.

اگر راه فجور را درپیش گرفت به بد جایگاهی رهنمون خواهد شد «فَأُولَئِكَ

مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا»^۳.

یزید ابن عمیر بن معاویه شامی می‌گوید: در مرو خدمت امام رضا علیه السلام

رسیدم عرض کردم یابن رسول الله از امام صادق علیه السلام این‌گونه برای ما روایت شده

که فرمود (لَا جَبْرَ وَ لَا تَفْوِیضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ) معنای این سخن حضرت چیست؟

۱. رعد: ۲۹

۲. نمل: ۸۹

۳. نساء: ۹۷

امام رضا علیه السلام فرمود: هر کس معتقد باشد خداوند افعال ما را انجام می‌دهد و بعد ما را بواسطه آن عذاب می‌کند قائل به جبر است و کسی که گمان کند خداوند امر خلق و روزیشان را به حجت‌هایش تفویض کرده است قائل به تفویض است.

هر کس قائل به جبر باشد کافر است و هر کس به تفویض باشد مشرک است.

عرض کردم یابن رسول الله پس معنای (أمرٌ بین امرین) چیست؟ فرمود: بودن راه برای انجام آنچه خداوند امر کرده است و ترک آنچه که از آن نهی نموده است «عَنْ يَزِيدَ بْنِ عُمَيْرِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الشَّامِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَاعِ بِمَرَوْ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ رُويَ لَنَا عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع أَنَّهُ قَالَ لَا جِبْرَ وَلَا تَفْوِيضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ فَمَا مَعْنَاهُ فَقَالَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ أفعالَنَا ثُمَّ يَعِدُّنَا عَلَيْهَا فَقَدْ قَالَ بِالْجِبْرِ وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَضَّ أَمْرَ الْخَلْقِ وَالرِّزْقِ إِلَيَّ حُجَجِهِ ع فَقَدْ قَالَ بِالتَّفْوِيضِ فَالْقَائِلُ بِالْجِبْرِ كَافِرٌ وَالْقَائِلُ بِالتَّفْوِيضِ مُشْرِكٌ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ فَقَالَ وَجُودُ السَّبِيلِ إِلَى إِيْتَانِ مَا أَمْرُوا بِهِ وَتَرْكُ مَا نُهُوا عَنْهُ»^۱ و حکم تقدیر تو بر من ای آقای من در ظاهر و باطن تا آخر عمر جاری و نافذ است

۱. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۳.

«وَقَدْ جَرَتْ مَقَادِيرُكَ عَلَيَّ يَا سَيِّدِي فِيمَا يَكُونُ مِنِّي إِلَى آخِرِ عُمُرِي مِنْ سَرِيرَتِي وَ

عَلَانِيَتِي»

چهارم. پذیرش بودن مقدرات دست خداوند متعال

بعد از آنکه در بحث قبل فرمود مقدرات امور در دست توست در این بخش

می‌فرماید بودن تقدیر در دست خداوند از دوجهت قابل توجه است:

یکی آنکه چون تقدیر در دست خداوند است پس اگر خودش بخواهد می‌تواند آنچه تقدیر فرمود کم یا زیاد کند؛ یعنی این‌گونه نیست که کار تمام شده باشد و دیگر نشود کاری انجام داد؛ لذا در روایات داریم دعا کنید نگویید کار از کار گذشته است؛ زیرا نزد خداوند مقامی است که جز با دعا بدست نمی‌آید «يَا مُيسِّرُ، ادْعُ، وَ لَا تَقُلْ: إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ فُرِغَ مِنْهُ؛ إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - مَنزِلَةً لَاتُنَالُ إِلَّا بِمَسْأَلَةٍ وَ لَوْ أَنَّ عَبْدًا سَدَّ فَاهُ وَ لَمْ يَسْأَلْ، لَمْ يُعْطَ شَيْئًا؛ فَسَلْ تُعْطَ»^۱.

از طرف دیگر در روایات آمده اموری مثل قطع رحم باعث کوتاهی عمر می‌شود به عنوان نمونه آمده است کسی سی و سه سال عمرش هست به خاطر قطع رحم خداوند عمرش را به سه سال کم می‌کند «وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَقْطَعُ رَحِمَهُ وَ قَدْ بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ ثَلَاثٌ وَ

۱. کافی، ج ۴، ص ۲۹۸.

ثَلَاثُونَ سَنَةً - فَيَبْتُرُهَا اللَّهُ إِلَى ثَلَاثِ سِنِينَ^۱ و یا گاهی یک کلمه‌ای باعث می‌شود خداوند

نعمتی را از انسان بگیرد «فَرُبَّ كَلِمَةٍ سَلَّطَتْ نِعْمَةً»^۲.

دوم آنکه چون کارها در دست خداوند است پس نیازی نیست انسان پیش کسی خود را خوار کند و یا نگران باشد، دیگران روزی وی را قطع کنند پس به این باور برسد همه چیز دست خداست.

به دیگر سخن، این بیان که «بِيدِكَ لَأَبِيدِ غَيْرِكَ زِيَادَتِي وَ نَقْصِي وَ نَفْعِي وَ ضَرِّي»

ریشه در یک اعتقاد دارد و آن هیچ کاره بودن مخلوق و همه کاره بودن خداوند متعال

است؛ همان چیزی که در روایات از آن به توکل یاد می‌شود وقتی نبی اکرم ﷺ از

جبرئیل می‌پرسد توکل بر خداوند چیست؟ جبرئیل فرمود: «علم به اینکه مخلوق نه

ضرر می‌زند و نه نفع می‌رساند و نه عطا می‌کند و نه منع می‌کند و از مخلوق مأیوس

می‌شود وقتی عبد چنین باشد جز برای خداوند کاری انجام نمی‌دهد و جز به خداوند

متعال امید ندارد و جز از خداوند متعال بیم ندارد و جز به خداوند طمع نمی‌کند»

^۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۰۶.

^۲. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۸۶.

«فَقُلْتُ وَمَا التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ الْعَلِمُ بَانَ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّهُ وَلَا يَنْفَعُهُ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُهُ وَاسْتِعْمَالَ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَلَا يَرْجُو وَلَا يَخَفُ سِوَى اللَّهِ وَلَا يَطْمَعُ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ»^۱

بنابراین آنچه در این بخش از دعا مطرح است (گرچه به صورت دعا و در خواست از ذات حق تبارک و تعالی است) ولی در حقیقت تربیت داعی به امید به خداوند و بریدن از غیر خداوند است.

به دست توست نه دست دیگری زیاده و نقص من و نفع و ضرر من

«وَبِيدِكَ لَا بِيَدٍ غَيْرِكَ زِيَادَتِي وَنَقْصِي وَنَفْعِي وَضَرِّي»

پنجم. پذیرش خداوند تنها روزی دهنده

قرآن کریم می‌فرماید: هیچ جنبه‌ای در زمین نیست مگر آنکه خداوند روزی او را می‌دهد «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» و علت آنرا این‌گونه بیان می‌کند که مکانهای ثابت و متغیر آنان را می‌داند «وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا»^۲ این آیه شریفه از یک‌طرف اشاره دارد هر جنبه‌ای روزی معینی دارد و بوی خواهد رسید، پس نباید مرتکب حرام شد تا آنرا بدست آورد و از طرف دیگر می‌فرماید کسی غیر از

^۱. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۷۳.

^۲. هود: ۶.

خداوند روزی دهنده نیست و اگر به ظاهر روزی ما به اسبابی وابسته است برای آن است که عالم؛ عالم سبب و مسببی است و انسان ناآگاه گمان می‌کند روزی رسان همین سبب است چون در محاسبه اشتباه می‌کند دچار ضرر و زیان می‌شود.

عزت یعنی: قاهری که مقهور نمی‌شود و غالبی که مغلوب نمی‌شود، حقیقۀاً مختص به خداست و غیر خداوند فی نفسه ذلیل است و هیچ چیزی را مالک نیست؛^۱ حال خداوند این عزت را به هر کس که بخواهد ارزانی می‌کند؛ «تُعْزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَذِلُّ مَنْ تَشَاءُ»^۲ هر کس را بخواهد عزیز می‌کند و هر کس را بخواهد ذلیل می‌کند.

چون در ابتدای این آیه می‌فرماید: خداوند به هر کسی بخواهد ملک می‌دهد و از هر کس بخواهد می‌گیرد، مرحوم علامه طباطبائی (رحمه الله) از آن استفاده می‌کند که عزت از فروعات ملک است و چون ملک از آن خداوند است پس عزت نیز از آن خداوند است.^۳

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۲۰.

۲. آل عمران: ۲۶

۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۲۱.

آنگاه در آیه شریفه دیگری افرادی که به خاطر اتصال به منبع الهی دارای عزت شدند را معرفی می‌کند «لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»^۱ عزت برای خداوند و برای رسولش و برای مؤمنین است.

پس اگر عزت تنها از آن خداوند است و تنها او به هر کس بخواهد عطا می‌کند؛ اولاً: عزت پیش کس دیگر نیست و انسان هر جا برود خوار خواهد شد، ثانیاً: اگر غضب و خشم الهی فرود آید چنین فردی خوار شده و کسی توان عزیز کردن وی را ندارد. لذا در این بخش به دو نکته توجه می‌دهد:

اول اگر خداوند بخواهد انسان را از روزی محروم کند کسی نمی‌تواند به وی روزی عنایت کند.

دوم اگر خداوند بخواهد کسی را خوار و ذلیل نماید کسی نمی‌تواند او را یاری نماید.

پس باید از خشم الهی به خدا پناه برد؛ زیرا اگر خداوند بر انسان غضب نماید چنین فردی هم از روزی محروم می‌شود و هم خوار می‌گردد.

«خداوندا اگر مرا از روزی محروم کنی چه کسی بمن روزی می‌دهد و اگر مرا خوار کنی چه کسی مرا یاری می‌کند خداوندا به تو پناه می‌برم از غضب و فرود آمدن خشم

^۱. منافقون: ۸

تَوْءِ إِلَهِي إِنْ حَرَمْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْزُقُنِي وَإِنْ خَذَلْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُنِي إِلَهِي أَعُوذُ
بِكَ مِنْ غَضَبِكَ وَحُلُولِ سَخَطِكَ»

ششم. باور گسترش رحمت حق بر هستی

از منظر قرآن کریم تنها کافران از رحمت الهی مأیوس می‌شوند «وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ

رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»^۱

البته شیطان برای آن‌که بندگان را از رحمت الهی دور سازد سعی در ناامید کردن آنها دارد و آنها را وادار به گناهانی می‌کند که موجب ناامیدی از ذات حق تبارک و تعالی می‌شود و در روایتی که ابی خالد کابلی از امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند به این گناهان اشاره شده است:

۱. قطع امید از آرامش و سکون الهی

۲. ناامیدی از رحمت خداوند

۳. اعتماد به غیر خداوند

۴. تکذیب وعده‌های خداوند عزوجل

^۱. یوسف: ۸۷

«وَالذُّنُوبُ الَّتِي تَقْطَعُ الرَّجَاءَ الْيَأْسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ وَالتَّقْنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَالثَّقَّةُ بِغَيْرِ اللَّهِ وَالتَّكْذِيبُ بِوَعْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۱ لذا در ادعیه اهل بیت عصمت و طهارت به این نکته اشاره شده است که بنده هرچند گناه کار است و باید شرمنده باشد اما نباید ناامید گردد؛ زیرا ناامیدی به معنای نابودی است لذا می‌گوید: «إِلَهِي إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَعَتِكَ» خداوندا اگر من اهلیت رحمت ترا ندارم تو لایق آن هستی که با گستردگی فضل خویش بر من بخشش نمایی.

طبق این بیان فضل بالاتر از رحمت است؛ زیرا فضل و بخشش نیازی به فعلی از طرف گیرنده لطف و فضل ندارد و اگر بنده هیچ لیاقتی نداشته باشد و هیچ کاری نکرده باشد همین قدر که به خاطر نداشتن چیزی شرمنده است و از حق مأیوس نشده است، پس خداوند متعال بر او تفضل می‌کند و او را مورد لطف خویش قرار می‌دهد؛ یعنی بنده باید به این باور برسد غیر ذات حق تبارک و تعالی کسی توان بخشش او را ندارد و اگر بحث شفاعت مطرح است باید خداوند اجازه شفاعت بدهد «لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى»^۲ پس بنده راهی ندارد جز آنکه به خداوند التجا کند و به او پناه ببرد اگرچه دستش خالی است، اما از لطف و فضل الهی نباید ناامید شود؛ زیرا اگر گناه کار است خداوند می‌بخشد و اگر عمل اندکی دارد که نمی‌تواند به رحمت الهی راه پیدا کند

۱. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۷۵ و ۳۷۶.

۲. انبیاء: ۲۸

رحمت الهی به خاطر گستردگی او را در بر می‌گیرد و اگر از رحمت حق جا بماند فضل حق شاملش می‌شود، پس نباید از این در ناامید برگشت که خود ناامیدی گناه بزرگی است.

«خداوندا اگر من اهلیت رحمت ترا ندارم تو لایق آن هستی که با گستردگی فضل خویش بر من بخشش نمایی؛ اِلَهِیْ اِنْ كُنْتُ غَیْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ فَاَنْتَ اَهْلٌ اَنْ تَجُوْدَ عَلَیْ بِفَضْلِ سَعَتِكَ»

هفتم. باور، بودن در محضر حق

از کلمه «کائی» (گویا) می‌توان استنباط کرد فرد دعا کننده قیامت را برای خویش ترسیم می‌کند و گویا الان قیامت برپا شده است و برای پاسخگوئی در محضر ذات حق ایستاده است، اما وقتی نگاه می‌کند می‌بیند عملی که قابل عرضه باشد ندارد وقتی دستان خالی خویش از یک سو و عظمت روز حساب را از سوی دیگر می‌بیند چاره‌ای ندارد جز آن که به خداوند متعال پناه ببرد؛ لذا مانند کسی که در گرمای شدید به دنبال سایه ساری است تا خودش را از گرما نجات دهد برای آنکه از عذاب دردناک الهی نجات یابد به خداوند متعال عرضه می‌دارد، خدایا سایه توکل تو بر سر من سایه انداخته است، پس به من نگاه نکن، به الطاف و کرم خویش نگاه کن و چون برای ورود در رحمت الهی باید از گناه پاک شد می‌گوید: خدایا بخاطر توکل خوبی که به تو داشتم مرا ببخش و آن گونه که شأن بزرگی و کرم توست با من رفتار کن.

باید توجه داشت عذاب قیامت بسیار سخت و دردناک است به گونه‌ای که نه تنها بزرگان از آن هراس دارند، بلکه حتی ائمه معصومین علیهم‌السلام نگران هول و هراس قیامت هستند در حالات حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام آمده است وقتی هنگام وفاتش شد دیدند حضرت گریه می‌کند به حضرت عرض کردند یا بن رسول الله آیا شما گریه می‌کنی با نسبتی که رسول خدا داری و آن همه تمجیدی که پیامبر از شما کرد و بیست بار پیاده حج گزاردی و سه بار اموات را بطور کامل بین مردم در راه خدا تقسیم کردی، حضرت فرمود: برای دو چیز گریه می‌کنم یکی برای هراسی که اطلاع داده شده است (یعنی قیامت) و دوری از دوستان.

« لَمَّا حَضَرَتِ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عِ الْوَفَاةِ بَكَى قَلِيلًا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَ تَبْكِي وَ مَكَائِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص مَكَائِكَ الَّذِي أَنْتَ بِهِ وَ قَدْ قَالَ فِيكَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا قَالَ وَ قَدْ حَجَّجْتَ عِشْرِينَ حَجَّةً مَاشِيًا وَ قَدْ قَاسَمْتَ رَبَّكَ مَالِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى الثُّغْلَ وَ الثُّغْلَ فَقَالَ عِ إِنَّمَا أَبْكِي لِخَصَلَتَيْنِ لِهَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَ فِرَاقِ الْأَحِبَّةِ^۱»

بنابراین گرچه دعا کننده در حال دعاست و برای خویش از خداوند طلب بخشش می‌کند اما به طور ضمنی هول و هراس قیامت را به یاد خویش می‌آورد، اینکه باید در برابر ذات حق تبارک و تعالی بایستد و پاسخگوی اعمال خویش باشد و اینکه برای دستان تهی خویش می‌بایست مفر و راه فراری پیدا کند و این اثر تربیتی دعاست که

۱. بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۶۰.

توجه به آن ضمن آنکه می‌تواند ارتباط انسان را با خدا درست کند توجه به معاد و غافل نبودن از آن را نیز به داعی یاد آوری می‌کند و یاد معاد نقش تعیین کننده‌ای در رفتن انسان مؤمن به سوی الهی و به سمت مسیر درست را ایفا می‌کند.

«خداوندا: گویا اکنون در پیشگاه تو ایستاده‌ام در حالی که نیکی توکل من بر تو بر من سایه افکنده است پس تو آنچه خود شایسته آن هستی به من می‌گوئی و مرا مشمول عفو خود می‌نمائی و اگر عفو نمائی چه کسی شایسته‌تر از تو به عفو نمودن است؛ «إِلَهِی کَأَنِّی بِنَفْسِی وَأَقْفَهُ بَیْنَ یدِیکَ وَ قَدْ أَظْلَمَآ حَسَنُ تَوَكَّلِی عَلَیکَ فَقُلْتَ [فَفَعَلْتَ] مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ تَعَمَّدَتْنِی بِعَفْوِکَ إِلَهِی إِنْ عَفَوْتَ فَمَنْ أَوْلَى مِنْکَ بِذَلِکَ»

هشتم. اقرار به گناه وسیله نجات

انسان هرگز توان شکر گذاری نعمت‌های الهی را ندارد حتی اگر تمام سعی خویش را بکار گیرد و تنها چاره آن است که در برابر حق اظهار تذلّل نماید؛ از این‌رو خداوند کسانی که در برابر حق خضوع نمی‌کنند را متکبر نامیده و به آنان وعده عذاب خوار کننده داده است «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنْ الذِّینَ یَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِینَ»^۱ چرا که تکبر مهمترین عامل دوری از حق است؛ زیرا بر دل متکبران مهر

^۱. غافر: ۶۰.

می‌خورد «يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٌ»^۱ و اعتراف به گناهان گواه روشنی بر عدم تکبر است که امید رحمت و فضل الهی را به همراه دارد از این‌رو در ادعیه به این نکته توجه شایانی شده است؛ لذا در این بخش از دعا می‌فرماید: اگر عمرم گذشت نتوانستم کاری انجام دهم تا توشه‌ای برای آخرتم باشد اعتراف می‌کنم که در حق خودم ظلم کردم؛ زیرا از مسیر حق بیرون رفتم و مرتکب گناه شدم؛ یعنی بنده خودش را و عمل خویش را نمی‌بیند، بلکه لطف و عنایت پروردگار متعال را می‌بیند همانطور که در ادعیه آمده است.

«خدا یا به وسیله جود و کرمت و به به وسیله حضرت محمد ﷺ بنده و رسولت و به وسیله ملائکه و انبیاء تو به تو تقرب می‌جویم و از تو در خواست می‌کنم بر محمد و آل محمد درود فرستی و از تو می‌خواهم لغزشم را درگذری و کارهای پنهانی مرا بپوشانی و گناهانم را ببخشی و حاجتم را برآورده سازی و مرا به خاطر کارهای زشتم مواخذه نکنی؛ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمَلَائِكَتِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رَسُولِكَ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ عَلَيَّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُقِيلَ عَثْرَتِي وَ تَسْتُرَ عَوْرَتِي وَ تَغْفِرَ ذُنُوبِي وَ تَقْضِيَ حَوَائِجِي وَ لَا تُعَذِّبَنِي بِقَبِيحِ فَعَالِي»^۲.

۱. غافر: ۳۵.

۲. بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۰۹.

یعنی اگر بحث تقرب است به وسیله لطف الهی و فرشتگان ممکن است و اگر بحث بخشش گناهان است به سبب آن‌ها مقدور است پس انسان نباید به عمل خویش تکیه نماید.

سرآنکه نمی‌توان به عمل تکیه کرد آن است که:

اولاً: با توجه به دائمی بودت آخرت و شرایط سخت آن عمل انسان اندک است همانطور که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: آه از کمی توشه و طولانی بودن راه و بعید بودن سفر و عظمت محل فرود آمدن «آه مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بَعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ»^۱

ثانیاً: معلوم نیست عملی که انجام گرفته است با اخلاص باشد و فقط برای خداوند متعال باشد؛ زیرا تنها عملی که پذیرفته می‌شود عمل با اخلاص است.

ثالثاً: معلوم نیست انسان بتواند آن‌را تا آخرت به همراه خود ببرد؛ زیرا کسی کار نیک را تا قیامت به همراه داشت مورد قبول واقع می‌شود «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»^۲

^۱. نهج البلاغه، حکمت ۷۷.

^۲. انعام: ۱۶۰.

«خداوندا اگر زمان مرگم فرا رسیده و عمل من موجب نزدیکی به تو نشد؛ من هم اقرار به گناهانم را وسیله عفو و بخشش تو قرار می‌دهم؛ وَ إِن كَانَ قَدْ دَنَا أَجَلِي وَ لَمْ يَدْنِنِي مِنْكَ عَمَلِي فَقَدْ جَعَلْتُ الْإِقْرَارَ بِالذَّنْبِ إِلَيْكَ وَسِيلَتِي»

نهم. نیکی دائمی حق است حتی پس از مرگ

گناه انسان را از مسیر الهی دور می‌کند و چون خداوند متعال نور است و راه الهی نیز نور است وقتی انسان از راه نور منحرف شود به تاریکی می‌افتد؛ لذا نمی‌داند از چه سمتی حرکت می‌کند و نه از خویش خبر دارد نه راهی که می‌رود؛ یعنی کسی که خدا را فراموش کرد و مسیر انحرافی رفت خداوند کاری می‌کند که این شخص خودش را فراموش نماید، قرآن کریم می‌فرماید: از آنانی مباشید که خداوند را فراموش کردند و خداوند هم خودشان را از یاد خودشان برده است «وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ»^۱.

اما خداوند متعال بنده‌اش را رها نمی‌کند سعی می‌کند او را برگرداند و او را متوجه خودش کند اینکه انسان به خودش بیاندیشد چه می‌کند به کدام سمت حرکت می‌کند. بنابراین وقتی بنده متوجه خودش می‌شود به حال خودش اندیشه می‌کند می‌بیند به خودش ستم کرده است «قَدْ جُرْتُ عَلَى نَفْسِي فِي النَّظَرِ لَهَا» زیرا هرگاه انسان گناهی

۱. حشر: ۱۹.

را مرتکب می‌شود در حقیقت به خویش ظلم و ستم کرده است «قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا
وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^۱ آن دو گفتند: خدایا ما به خویش ستم
کردیم اگر ما را نبخشی و مورد رحمت خویش قرار ندهی از زیان کاران خواهیم بود.»

در روایات و آیات مصادیق چندی برای گناه که ظلم به خویش است بیان شد:

۱. هرکس به حدود الهی تجاوز کند به خویش ستم کرده است «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ

اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ»^۲

۲. هرکس همسر خویش را نگه دارد تا مورد آزار و اذیت قرار دهد به خودش ستم

نموده است «لَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِنَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ»^۳

۳. هرکس طاعت الهی را اهمال کند به خویش ستم روا داشته است «من أهمل

العمل بطاعة الله سبحانه ظلم نفسه»^۴

۴. هرکس به جای آخرت باقی به دنیای فانی راضی شد به خود ستم کرده است

«ظَلَمَ نَفْسَهُ مَنْ رَضِيَ بِدَارِ الْفَنَاءِ عِوَضًا عَنْ دَارِ الْبَقَاءِ»^۱

۱. اعراف: ۲۳

۲. بقره: ۲۲۹

۳. بقره: ۲۳۱

۴. غرر باب ۷۷، لفظ من حدیث ۸۸۷

البته در روایات یک قانون کلی را بیان نمودند و آن اینکه هرکس نافرمانی خدا کند و از شیطان پیروی نماید به خودش ظلم نموده است «ظَلَمَ نَفْسَهُ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَ

أَطَاعَ الشَّيْطَانَ»^۲

بعد از آنکه می‌گوید وقتی به خودم اندیشیدم دیدم به خودم ظلم کردم حال می‌گوید «فَلَهَا الْوَيْلُ إِنَّ لَمْ تَغْفِرْ لَهَا» پس وای بر نفس من اگر او را نبخشی؛ یعنی گرچه بنده که به خویش ظلم می‌کند و اثر وضعی این ظلم این است که انسان به تاریکی می‌برد و نابود می‌کند مانند خوردن سم که انسان را می‌کشد و نابود می‌کند، اما کسی که می‌تواند او را از نابودی نجات دهد خداوند است زیرا بر هر چیزی تواناست.

«خداوندا وقتی به خویش توجه می‌کنم می‌بینم برخویش ستم کردم پس وای بر من اگر او را نبخشی؛ إِلَهِي قَدْ جُرْتُ عَلَى نَفْسِي فِي النَّظَرِ لَهَا فَلَهَا الْوَيْلُ إِنَّ لَمْ تَغْفِرْ لَهَا»

دهم. بر عهده گرفتن کارها توسط ذات حق

زندگی اخروی امتداد زندگی دنیوی است و فرقیان در این است که زندگی دنیوی برای ابتلاء و آزمایش است قرآن کریم می‌فرماید: ما انسان را آفریدیم از نطفه مخلوط تا

^۱. غرر باب ۴۸، حر ظاء حدیث ۲۸.

^۲. غرر باب ۴۸، باب الفا حدیث ۲۱.

او را مورد آزمایش قرار دهیم پس او را بینا و شنوا قرار دادیم «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ

أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا»^۱.

اما زندگی اخروی برای پاداش و جزا و هرکس به درستی عمل کرده باشد موفق خواهد بود؛ لذا می‌فرماید: کسانی که ایمان آوردند و عمل نیکو انجام دادند خوشا به حالشان و عاقبت نیکی در انتظارشان است «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَجْرُهُمْ»^۲ و اگر بدرستی عمل نکند گرفتار خواهد بود و هیچ فدیهای از آنان پذیرفته نیست جایگاه آنان آتش است و سزاوار آتش خواهد بود؛ لذا می‌فرماید: نه از شما فدیهای پذیرفته می‌شود نه از کسانی که کافر شدند، جایگاه آنان جهنم است سرپرست شما همان است و بد جایگاهی است «لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»^۳.

خدای متعال در دنیا الطاف فراوانی بمانموده است قبل از به دنیا آمدن غذای متناسب را مهیا کرد دو نفر که تا پای جان از ما محافظت کنند؛ یعنی پدر و مادر را قرار داد و در دوران زندگی همیشه یار و یاور ما بود چه گرفتاری‌ها و سختی‌هایی که ما بر اثر غفلت و ندامت کاری به وجود آوردیم از سر لطف و مرحمت از ما دور ساخت و هرگاه به خاطر غفلت از حق از مسیر دور افتادیم مارا متنبه ساخت تا به سوی حضرت

۱. انسان: ۲

۲. رعد: ۲۹

۳. حدید: ۱۵

حق برگردیم وقتی در این زندگی محدود دنیا بدون عنایت خاصه الهی امکان حیات نداشتیم برای زندگی ابدی حتماً بدون لطف و کمک او چنین امکانی نخواهد بود.

البته این دنیا برای آزمایش است و آخرت برای پاداش و اگر خداوند متعال در این دنیا ما را مورد لطف و رحمت خویش قرار می‌دهد دلیل نمی‌شود که در آخرت هم لطفش شامل حال ما شود ولی اگر لطف حضرت حق نبود در این دنیا نیز نمی‌توانستیم کاری انجام دهیم فقط از باب یادآوری نعمت الهی می‌گوییم خدایا تو که در این دنیا مرا مورد لطف و عنایت خویش قرار دادی در آخرت نیز از ما دریغ مفرما.

عمده مطلبی که در اینجا مورد توجه است این است که نباید به عمل خویش توجه نمود، بلکه باید به فضل و لطف الهی دل خوش داشت؛ زیرا اگر لطف خدای متعال نبود حتی این عمل اندکی نیز انجام نمی‌شد و عملی که انسان انجام می‌دهد به وسیله دست و پا و زبان است که نعمت خداست و باید انسان چیزی بخورد و بیاشامد تا توان عمل داشته باشد و خوردنی و آشامیدنی نعمت الهی است، پس چیزی بیرون از لطف و نعمت الهی نیست از این رو به خداوند تبارک و تعالی عرضه می‌داریم خدایا تو که در دنیا از هیچ لطف و مرحمت و نعمتی دریغ نکردی در آخرت نیز این لطف را عنایت فرما.

«خداوندا همواره نیکویی تو در طول زندگی دنیوی‌ام بمن رسیده است پس احسان و نیکی خویش را به هنگام مرگ از من دریغ مفرما؛ اَللّٰهُمَّ لَمْ يَزَلْ بَرُّكَ عَلٰى اَيَّامِ حَيَاتِيْ
فَلَا تَقْطَعْ بَرُّكَ عَنِّيْ فِيْ مَمَاتِيْ»

یازدهم. قدرت الهی در پوشاندن گناه در آخرت

بعد از آن که از خداوند خواسته می‌شود که همان‌طور که در دنیا ما را مورد لطف و رحمت خویش قرار دادی در آخرت نیز این لطف و عنایت را بفرما، آنگاه علت این درخواست را بیان می‌کند اینکه اگر چنین امری از تو خواستم برای این است که نمی‌توان از لطف تو مأیوس شد؛ زیرا در دنیا به من نگاه نکردی بلکه به لطف و رحمت خویش نگاه کردی و این بنده را مورد تفقد خویش قرار دادی پس نمی‌توانم از تو مأیوس باشم.

خدای متعال زندگی دنیوی را بر عهده گرفت و فرمود: هیچ جنبه‌ای نیست مگر آنکه روزی‌اش را خداوند بر عهده گرفته زیرا محل استقرار و محل انتقال آنها را می‌داند

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمَسْتَوْدَعَهَا»^۱.

از طرف دیگر همیشه سعی بر پرده‌داری و حفظ آبروی انسان است مگر کار از حد بگذرد.

لطف حق با تو مداراها کند چونکه از حد بگذرد رسوا کند

لذا حضرت امیرالمؤمنین در دعای کمیل می‌فرماید: چه نیکی که من لایقش نبودم و تو مرا به آن بین مردم شناساندی «كَمْ مِنْ ثَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشْرَتَهُ»^۱.

^۱. هود: ۶.

پس خدای متعال هم از نظر مادی و هم از نظر معنوی انسان را در حمایت خویش قرار داد؛ لذا باید از او خواست و به خدا عرض کرد خداوند چگونه از لطف و احسانت بعد از مرگم مأیوس باشم در حالیکه در تمام مدت زندگی من جز نیکی و احسان نکردی.

گرچه برای ما دنیا دار آزمایش و آخرت دار پاداش است، اما برای خداوند متعال هردو جهان یکی است و اگر جود و بخشش می‌کند برای این است که عادتش نیکی و بخشش است؛ لذا در ادعیه وارد شده است احسان و نیکی به گناهکاران عادت توست

«عَادَتُكَ الْإِحْسَانُ إِلَى الْمُسِيئِينَ»^۲.

«خداوند چگونه از لطف و احسانت بعد از مرگم مأیوس باشم در حالیکه در تمام مدت زندگی من جز نیکی و احسان نکردی؛ اَلْهِيَ كَيْفَ آيسُ مِنْ حُسْنِ نَظْرِكَ لِي بَعْدَ مَمَاتِي وَ اَنْتَ لَمْ تُؤَلِّنِي اِلَّا الْجَمِيلَ فِي حَيَاتِي».

دوازدهم. گستردگی جود و بخشش الهی

«ولی» به کسی می‌گویند که تمام کار را بر عهده می‌گیرد و «نصیر» به کسی گفته می‌شود که در کاری که انسان انجام می‌دهد کمکش می‌کند خداوند متعال هم بهترین ولی و هم بهترین نصیر است «فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ»^۳ از این

^۱. دعای کمیل، مفاتیح الجنان، ص ۶۳.

^۲. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۸۹.

^۳. انفال: ۴۰.

رو اگر کاری را خداوند بر عهده بگیرد به بهترین شکل پیش خواهد رفت و از طرف دیگر هرگاه بنده‌ای گناه می‌کند خود را از لطف و رحمت الهی دور می‌کند و خود الطاف الهی باید شامل این بنده شود تا دوباره به دایره رحمت و فضل الهی وارد شود؛ زیرا رحمت او بر کل هستی گسترش دارد «اللَّهُمَّ إِنِّ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا أَنْ أَبْلُغَ رَحْمَتَكَ فَرَحْمَتُكَ أَهْلٌ أَنْ تَبْلُغَنِي وَتَسَعِنِي لِأَنَّهَا وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» خداوند اگر من لایق رحمت تو نیستم پس رحمت تو این اهلیت را دارد که مرا در بر بگیرد؛ زیرا بر کل هستی سعه دارد و آن را در بر گرفته است.

«عَظُمَ يَا سَيِّدِي أَمَلِي وَسَاءَ عَمَلِي فَأَعْطِنِي عَفْوَكَ بِمِقْدَارِ أَمَلِي وَلَا تُؤَاخِذْنِي بِأَسْوَأِ عَمَلِي فَإِنَّ كَرَمَكَ يَجِلُّ عَنْ مُجَازَاةِ الْمُذْنِبِينَ وَحِلْمُكَ يَكْبُرُ عَنْ مُكَافَاةِ الْمُقْصِرِينَ»^۱

ای آقایم، آرزویم بزرگ و عملم زشت است پس تو از عفو خویش به اندازه آرزویم به من عطا کن و مرا به بدترین عملم مؤاخذه مکن؛ زیرا کرم تو از مجازات گنهکاران برتر است و بردباریت از مکافات تقصیرکاران بزرگتر است.

اگر لطف و کرم الهی نباشد، هیچ کس اهل نجات نیست و تنها رحمت واسعه او می‌تواند دست گنهکاران را بگیرد پس باید به او پناه برد و اگر کسی دچار غفلت می‌شود حواسش باشد آنقدر استمرار پیدا نکند که بوی بد آن موجب آزار دیگران شده

۱. بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۸۴.

که خودش را لایق این در نداند رحمت و فضل واسعه الهی تنها امید برای نجات از گناهان و غفلت هاست لذا حضرت می‌فرماید:

اولاً: من به رحمت تو امید بسته‌ام

ثانیاً: عملی که هماهنگ با این امید باشد ندارم

ثالثاً: تو به فضل خویش به امید من نگاه کن نه عملم؛ زیرا کسی از این در ناامید نرفته است

رابعاً: گرچه من مستحق مجازات هستم اما فضل و رحمت تو از گناه من بالاتر و برتر است، پس به رحمت خویش بنگر

خامساً: صبر و بردباری تو مرا بر گناه جسور نموده است، پس به فضل و کرمت بر من مگیر و مرا عقوبت مفرما و مرا بر خوان احسان خویش مهمان فرما «یا اکریم الاکریمین»

بنابراین باید به خداوند متعال عرضه داشت آنچه تو لایق آن هستی با من عمل کنی نه آنگونه که بنده‌ای که در جهل و غفلت غرق شده است لایقش است.

«خداوندا آن‌گونه که تو لایق آن هستی کارم را برعهده بگیر و بر گنه‌کاری که نادانیش او را در گناه فرو برد باز ببخش؛ إِلَهِي تَوَلَّ مِنْ أَمْرِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ عُدُّ عَلَي بِفَضْلِكَ عَلَي مُذْنِبٍ قَدْ غَمَرَهُ جَهْلُهُ»

سیزدهم. عذر خواهی از ذات حق

در ادامه بحث قبل که می‌فرمود مرا در دنیا مورد لطف و رحمت قراردادی در آخرت نیز مورد لطف احسانت قرار ده، در این بخش یک مرحله بالاتر می‌رود و به دو نکته اشاره دارد:

اول خداوندا اگر در دنیا گناهانم را پوشاندی و مرا رسوا نساختی، پس در آخرت نیز این لطف و عنایت را از من دریغ مکن و گناهانم را در آخرت نیز بپوشان.

دوم خداوندا به من نیکی کردی و آبروی مرا پیش بندگان صالح و خوب حفظ کردی و نگذاشتی بندگان خوبت از گناهان من مطلع گردند پس در آخرت نیز آبروی مرا حفظ کن آنجا که همه مردم آگاه می‌شوند چون در قیامت تمام خلائق در محضر حق حاضرند و اگر گناهی آشکار شود بر همگان آشکار می‌شود و آنجا وقتی کسانی انسان را - بخاطر نداستن گناهانش - فردی خوب و مومن می‌شناختند حال می‌بینند این فرد غرق گناه بوده است نمی‌توان از آن خجالت و شرمساری بیرون آمد.

رسوائی در دنیا دو ویژگی دارد: اول آنکه محدود است برای زمان محدود و انسان - های محدود می‌باشد و دوم اگر در دنیا گناهان فرد آشکار شود خداوند لطف می‌کند از عذاب آخرت او می‌کاهد اما در آخرت این‌گونه نیست، پس از خداوند درخواست می‌کند وقتی در دنیا بر من لطف کردی آبرویم را حفظ کردی اگر در آخرت آبرویم را بریزی هم دردناک‌تر است هم گناهی بخشیده نمی‌شود و عذابی کم نمی‌گردد.

بنابراین آنچه مهم است لطف و کرم ذات حق تبارک و تعالی است که انسان را از ورطه گناه نجات دهد و اگر هوای نفس نگذاشت و شیطان انسان را از راه منحرف نمود حداقل پرده پوشی الهی تا آخرت امتداد یابد؛ زیرا رسوائی آخرت طولانی و دردناک‌تر است.

«خداوندا همانا گناهانم در دنیا را پوشاندی و من به پوشیده شدن آنها از طرف تو در آخرت بیشتر نیازمندم، بارالها همانا با ظاهر نکردن گناهانم برای بندگان صالحت به من نیکی نمودی پس در قیامت در پیش جمیع خلائق مرا رسوا مکن؛

إِلَهِي قَدْ سَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبًا فِي الدُّنْيَا وَ أَنَا أَحْوَجُ إِلَيْ سِتْرِهَا عَلَيَّ مِنْكَ فِي الْآخِرَةِ
[إِلَهِي قَدْ أَحْسَنْتَ إِلَيَّ] إِذْ لَمْ تُظْهِرْهَا لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ فَلَا تَفْضَحْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ
عَلَيَّ رِءُوسِ الْأَشْهَادِ».

چهاردهم. شمول لطف حق در هدایت بندگان

انسان در مقام مناجات وقتی به خویش می‌نگرد و فضل و کرم الهی، می‌گوید از یک‌طرف گناه است که نگاه می‌کنم امیدی به نجاتم نیست و یک طرف جود و بخشش تو که بر همه چیز سایه افکنده است و وقتی دریای بیکران بخشش تو را نظاره می‌کنم دیگر به گناه خویش نمی‌اندیشم، بلکه آرزویم را با دریای بیکران بخشش تو هماهنگ می‌کنم؛ لذا گسترش پیدا می‌کند و بزرگتر از اعمال من می‌شود.

آنگاه می‌گوید اگر چنین انتظاری از تو دارم برای آن است که عفو تو برتر و بالاتر از عمل من است؛ زیرا هرگاه بین عمل خویش و عفو و بخشش تو مقایسه می‌کنم می‌بینم عفو تو خیلی بزرگ‌تر از گناه من است، پس می‌شود مرا ببخشی چرا که اگر گناهی مرتکب شده‌ام غیر تو کسی نمی‌تواند آن‌را به نیکی تبدیل کند «وَلَا لَشَيْءٍ مِنْ عَمَلِي الْقَبِيحِ بِالْحَسَنِ مُبَدَّلًا غَيْرَكَ»^۱.

پس علت اینکه از خداوند درخواست می‌شود تا به بزرگی خویش بر ما کرم کند آن است که:

اولاً: عفوش برتر از عمل ماست «وَعَفْوُكَ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِي»

^۱. دعای کمیل

ثانیاً: به عفو الهی بیش از عمل خویش می‌توان امید داشت «فَإِنَّ عَفْوَكَ أَرْجَى لِي

مِنْ عَمَلِي»

ثالثاً: خداوند می‌تواند کیمیا گری نموده و عمل بد را به عمل خوب تبدیل کند «و

لَا لِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِي الْقَبِيحِ بِالْحَسَنِ مُبَدَّلًا غَيْرَكَ»

در آخر این بخش می‌فرماید حال که رحمت چنین گسترده است و باید به عفو تو بیش از عمل خویش امید داشته باشم پس در روز قیامت وقتی بین بندگانت حکم می‌کنی مرا به دیدار خویش شاد گردان؛ یعنی به من نظر لطف داشته باش و از آنانی قرارداده که در حمایت لطف تو قرار گرفته و از عذابت نجات یافته‌اند «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» (چهره‌هایی که از شادی برافروخته و نورانی است و به رحمت و الطاف الهی چشم دوختند) نه کسانی که به دیدار تو آمدند و مورد غضب تو قرار گرفته‌اند کسانی که چهره‌های درهم و عبوس دارند و می‌دانند عذابی بر آن‌ها نازل خواهد شد «و

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بِاسِرَةٍ تَضْنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ»^۲

باید توجه داشت آنچه که موجب دوری از حق می‌شود خود را دیدن است؛ زیرا انسان یا باید خود را ببیند و یا خدا را اگر خدا را ببیند عبادت است و اگر خود را ببیند

۱. قیامت: ۲۲-۲۳

۲. قیامت: ۲۴-۲۵

طاغوت است چون هرچه غیر خداوند باشد طاغوت است و ارسال رسولان برای این است که بندگان از طاغوت اجتناب کنند و به عبادت خداوند بپردازند «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي

كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^۱

بنابراین اولاً: اعتذار از ذات حق تبارک و تعالی نشانه عبور از خویش و رفتن به سمت الهی است از این رو از خداوند خواسته می شود عذر ما را بپذیرد.

ثانیاً: آن که اگر خداوند عذر ما را نپذیرد جایی دیگر نمی شود؛ یعنی تنها راه نجات آن است حق ما را بپذیرد «اعْتَذَارٌ مَنْ لَمْ يَسْتَعْنِ عَنْ قَبُولِ عُدْرِهِ»

ثالثاً: پذیرش الهی همراه تحقیر نیست، بلکه با کرامت است؛ یعنی هرگاه بنده به سوی خداوند برود خداوند با عزت و کرامت او را می پذیرد و او را عزیز می کند «يَا أَكْرَمَ مَنْ اعْتَذَرَ إِلَيْهِ الْمُسِيئُونَ» آنگاه می فرماید حال که تو با کرامت می بخشی پس امیدم را ناامید مگردان.

خداوندا جود و بخشش تو آروزی مرا گسترانید و عفو تو بهتر و برتر از عمل من است خداوندا آن روز که میان بندگان حکم می کنی مرا به لقای خویش شاد گردان.

خدایا عذرخواهی من از پیشگاهت عذرخواهی کسی است که از پذیرفتن عذرش بی نیاز نگشته، پس عذرم را بپذیر ای کریم ترین کسی که بدکاران از او پوزش می

^۱. نحل: ۳۶

خواهند خداوندا حاجتم را رد مکن چشمداشتم به الطافت را ناامید مگردان و امید و آرزو به لطف و کرمت را قطع مکن.

إِلَهِي جُودُكَ بَسَطَ أَمَلِي وَ عَفْوُكَ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِي إِلَهِي فَسَرَّنِي بِلِقَائِكَ يَوْمَ تَقْضَى فِيهِ
بَيْنَ عِبَادِكَ؛ إِلَهِي اعْتَذَارِي إِلَيْكَ اعْتِذَارُ مَنْ لَمْ يَسْتَعِنْ عَنِ قَبُولِ عُدْرِهِ فَاقْبَلْ عُدْرِي يَا أَكْرَمَ
مَنْ اعْتَذَرَ إِلَيْهِ الْمُسِيئُونَ؛ إِلَهِي لَا تَرُدَّ حَاجَتِي وَ لَا تُخَيِّبْ طَمَعِي وَ لَا تَقْطَعْ مِنْكَ رَجَائِي وَ
أَمَلِي»

پانزدهم. ناز و کرشمه در برابر ذات حق

اگر کسی بر اثر گناه و غفلت خداوند را فراموش کند خداوند نیز کاری می‌کند که خودش را فراموش کند «لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۱ از طرف دیگر می‌فرماید اگر در جایی یاد خداوند است حتماً با اذن و اراده الهی است «بُيُوتِ أُذُنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يَسْبِحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْآصَالِ»^۲ از طرف سوم هر کس از خداوند دور شود دچار خواری و ذلت می‌گردد «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يَرِدِ اللَّهُ أَنْ يَطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۳

۱. حشر: ۱۹

۲. نور: ۳۶

۳. مائده: ۴۱

از این رو می‌فرماید: خدایا اگر بنا بر خواری من بود مرا هدایت نمی‌کردی که در محضر تو بیایم و طلب بخشش کنم و از طرف دیگر من عمری است بدنبال این هستم که مرا ببخشی و از آنجا که تو امید کسی را قطع نمی‌کنی؛ زیرا خودت فرمودی از رحمت الهی ناامید نشوید «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^۱ پس مرا ناامید بر نمی‌گردانی.

یکی از نکته‌هایی که در ادعیه مطرح است و به نظر می‌رسد اوج دعاهاست مبحث دلالت است؛ یعنی کرامت و بزرگی خداوند چنان بنده را در خویش جای می‌دهد که در پرتو این رحمت بنده احساس امنیت می‌کند و خواسته‌های خویش را نه با تضرع و نیاز که از سر ناز مطرح می‌کند همان‌گونه که در دعای افتتاح هم آمده‌است و در آنجا علت این ناز را هم توضیح می‌دهد.

آن چه مرا به طمع انداخت که از تو چیزی را بخواهم که لایقش نیستم «أَطْمَعَنِي فِي أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَا أَسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ» به خاطر محبتی که به من کردی و با قدرت خودت دشمنان را از من دور ساختی و هرگاه دعایی کردم اجابت نمودی «الَّذِي رَزَقْتَنِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَأَرَيْتَنِي مِنْ قُدْرَتِكَ وَعَرَّفْتَنِي مِنْ إِجَابَتِكَ»

^۱. زمر: ۵۲

با آرامش بدون ترس و وحشت از تو بخواهم «فَصِرْتُ أَدْعُوكَ آمِنًا وَ أَسْأَلُكَ
مُسْتَأْنَسًا لَا خَائِفًا وَ لَا وَجَلًا»

با ناز آنچه را از تو می‌خواهم بیان می‌کنم «مُدًّا عَلَيْكَ فِيمَا قَصَدْتُ فِيهِ إِلَيْكَ»

وگاهی چیزهایی از تو می‌خواهم به نفع من نیست و تأخیر آن بنفع من است چون
تو به همه جوانب اشراف داری «فَإِنْ أَبْطَأَ عَنِّي عَتَبْتُ بِجَهْلِي عَلَيْكَ وَ لَعَلَّ الَّذِي أَبْطَأَ عَنِّي
هُوَ خَيْرٌ لِي لِعِلْمِكَ بِعَاقِبَةِ الْأُمُورِ»

اما با این وجود مرا به نادانی من مؤاخذه نکردی؛ چرا که با رحمت و اسعه خویش
بر من نگریستی؛ لذا هیچ مولای بزرگواری را ندیدم که بر بنده حقیر و ناتوانی صبر کند
و او را تحمل کند آن‌گونه که تو مرا تحمل کردی و در برابر گناهایی که مرتکب شدم
نعمت عطا کردی «فَلَمْ أَرِ مَوْلِيكَرِيمًا أَصْبَرَ عَلَيَّ عَبْدٌ لَيْمٍ مِنْكَ عَلَيَّ يَا رَبُّ»

هرگاه مرا خواندی از تو اعراض کردم تو بمن محبت کردی و من دشمنت داشتم و
بمن اظهار دوستی کردی با این نعمتهایی که ارزانی می‌کنی من از تو نپذیرفتم گویا
من بر تو برتری دارم و به تو نعمت می‌دهم «إِنَّكَ تَدْعُونِي فَأَوْلِيَّ عَنْكَ وَ تَتَحَبَّبُ إِلَيَّ
فَأَتَبَعُضُ إِلَيْكَ وَ تَتَوَدَّدُ إِلَيَّ فَلَا أَقْبَلُ مِنْكَ كَأَنَّ لِي التَّطَوُّلَ عَلَيْكَ»

شانزدهم. امید به رحمت و فضل الهی

ذات حق تبارک و تعالی غیر متناهی است، پس هیچ کس نمی‌تواند آن‌گونه که شایسته الهی است عبادت او را انجام دهد از طرف دیگر نبود عبادت به معنای استکبار در برابر ذات حق تبارک و تعالی است، پس نه می‌توان عبادتی که خداوند مستحق آن است انجام داد و نه می‌توان از عبادت چشم پوشی کرد چاره‌ای نیست همین بضاعت اندک را به محضر ذات حق تبارک و تعالی ارائه دهیم و بگوییم این عمل به مقدار سعه وجودی ماست البته شما باید به اندازه بزرگی خویش بر من عطا بفرمایید همان‌گونه که برادران حضرت یوسف به وی گفتند ای عزیز مصر ما گرفتار شدیم و با بضاعت اندکی آمدیم اما تو فراوان بما بده.

«يا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ أَهْلَلْنَا الضُّرَّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ

عَلَيْنَا»^۱

«خداوندا اگر در کنار طاعتت عملم کوچک است اما در کنار امید به تو آرزویم

بزرگ است؛ اِلَهِيْ اِنْ كَانَ صَغُرَ فِيْ جَنْبِ طَاعَتِكَ عَمَلِيْ فَقَدْ كَبُرَ فِيْ جَنْبِ رَجَائِكَ اَمَلِيْ»

^۱. یوسف: ۸۸

هفدهم. خوش گمانی به ذات حق در همه حال

انسان باید بیش از آن که به عمل خویش امید داشته باشد به الطاف الهی امید داشته باشد؛ زیرا بنده با هر چه شکر الهی را بجا بیاورد نمی‌تواند حق او را ادا کند؛ لذا حضرت زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: ای خدای من اگر چندان در برابر تو بگریم که پلک‌های هر دو چشمم بیفتد و اگر صدایم را چندان به گریه بلند کنم تا صوتم قطع شود و اگر چندان برایت به پا ایستم که هر دو پایم ورم کند و آن قدر برایت رکوع کنم که استخوان پشتم از هم بپاشد و آن قدر تو را سجده کنم که چشمانم از کاسه به در آید و تمام عمر خاک زمین را بخوردم و تا پایان زندگی آب گل آلود بنوشم و آن قدر ذکر تو بگویم که زبانم از کار فروماند با این همه سزاوار محو یکی از گناهانم نخواهم بود.

«یا اِلهی لَوْ بَکیتُ اِلیکَ حَتّٰی تَسْقُطَ اَشْفارُ عَینِی، وَ اَتَّحَبْتُ حَتّٰی یَنْقَطِعَ صَوْتِی، وَ قَمْتُ لَکَ حَتّٰی تَنْشُرَ قَدَمَای، وَ رَکَعْتُ لَکَ حَتّٰی یَنْخَلِعَ صُلْبِی، وَ سَجَدْتُ لَکَ حَتّٰی تَتَفَقَّأَ حَدَقَتَای، وَ اَکَلْتُ تُرَابَ الْاَرْضِ طُوْلَ عُمْرِی، وَ شَرِبْتُ مَاءَ الرِّمَادِ اَخرِ دَهْرِی، وَ ذَکَرْتُکَ فِی خِلالِ ذَلیکَ حَتّٰی یَکَلَّ لِسانِی، ثُمَّ لَمَّ اُرْفَعُ طَرْفِی اِلی آفاقِ السَّماءِ اسْتِحْیاءً مِنْکَ مَا اسْتَوْجَبْتُ بِذَلیکَ مَحُو سَیئَتِهِ وَ اَحدَهُ مِنْ سَیئَاتِی.»^۱

^۱. صحیفه سجادیه، دعای شانزدهم.

پس باید به خداوند عرضه داشت این اعمال کوچک ما هرگز حقی را ایجاد نمی‌کند تا سبب بخشش گناهان شود، بلکه نشان دهنده علاقه ما بتوست و تو از الطافت بر ما دریغ مفرما.

«خداوندا چگونه از درگاه تو با ناامیدی برگردم درحالی که خوش‌گمانی من به بخشش وجود تو این بوده که مرا بخشیده و نجات یافته بر می‌گردانی؛ اِلَهِیْ كَيْفَ اَنْقَلَبُ مِنْ عِنْدِكَ بِالْخَبِيْثَةِ مَحْرُوْمًا وَّ قَدْ كَانَ حُسْنُ ظَنِّيْ بِجُوْدِكَ اَنْ تَقْلِبَنِيْ بِالنِّجَاةِ مَرْحُوْمًا»

هیجدهم. تأسف از فنای عمر در بی خبری

مهم‌ترین عامل دوری از خداوند غفلت است؛ زیرا هرگاه انسان سرگرم به دنیای مادی شد محل انتقال را محل قرار فرض می‌کند و برای تخیل خویش حقیقتی می‌سازد و طبق این حقیقت ساخته شده برنامه ریزی می‌کند و گاهی چنان، آنچه خیال کرد حقیقت است راه واقعی می‌پندارد که از دیگران تعجب می‌کند چگونه از این حقیقت فرار می‌کند؛ لذا حضرت در نهج البلاغه می‌فرماید: عده‌ای مؤمنین را می‌بینند که مانند آنان از تمتع دنیا بهره نمی‌برند دیوانه می‌دانند «وَيَقُولُ لَقَدْ خُولِطُوا»^۱ و مردم گویند بی شک در عقلشان خللی است.

^۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

عده‌ای عمری را در همین توهم سپری می‌کنند و به تعبیر نبی اکرم ﷺ بعد از مرگ تازه متوجه می‌شوند آنچه می‌پنداشتند حقیقت است، چیزی جز توهم نبود

«النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا اتَّبَهُوا»^۱

لذا حضرت به این نکته توجه می‌دهد که در طول عمرم دچار غفلت و غرور شدم و فریب نفس و شیطان را خوردم اینک پایان راه رسیدم دیدم که کسی توان نجات از عذاب را ندارد، از طرف دیگر عملی هم ندارم، پس تنها چیزی که هست لطف کرم است که دستم بگیرد و مرا از عذاب نجات دهد.

«خداوندا عمرم را در بی خبری از توفانی ساختم و جوانی خویش را در مستی دوری از تو فرسودم؛ خداوندا روزگاری که مغرور به کرمتم بودم بیدار نشدم و به سوی غضب تو راه پیمودم من بنده تو و فرزند بنده تو هستم در پیشگاه تو ایستاده‌ام و کرم و رحمتت را وسیله برای رسیدن به تو قرار دادم؛ إِلَهِي وَ قَدْ أَفْنَيْتُ عُمْرِي فِي شِرَّةِ السَّهْوِ عَنْكَ وَ أَهْلَيْتُ شَبَابِي فِي سَكْرَةِ التَّبَاعُدِ مِنْكَ إِلَهِي فَلَمْ أَسْتَبْقِظْ أَيَّامَ اغْتِرَارِي بِكَ وَ رُكُونِي إِلَى سَبِيلِ سَخَطِكَ إِلَهِي وَ أَنَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَوَسِّلٌ بِكَرَمِكَ إِلَيْكَ»

^۱ بحالانوار، ج ۴، ص ۴۳.

نوزدهم. رجوع از معصیت با لطف ذات حق ممکن است

انسان گناه‌کار از خداوند دور می‌شود مانند مریضی که مزه غذای خوب را نمی‌چشد و همان‌گونه که شخص مریض باید به پزشک مراجعه کند تا درمان شود انسان گناه‌کار تا لطف الهی شاملش نشود توان بازگشت به حق را ندارد؛ لذا گفته می‌شود خدایا مرا توانی نیست که از معصیت بازگردم مگر آن‌که تو با محبتت بیدارم نمایی، چون انسانی که محبت الهی بردلش نتابد دل ناتوان شده و می‌میرد در اینجا به سه نکته اشاره شده است: اول چرا دل می‌میرد و از مناجات با خداوند لذت نمی‌برد؟ زیرا دل دچار پلیدی غفلت از حق می‌شود و اگر غفلت نباشد عصیان پیش نمی‌آید.

دوم نشانه پلید شدن دل چیست؟ دچار معصیت شده و شاکر نعمت‌های الهی نیست.

سوم چگونه می‌توان از این پلیدی نجات پیدا کرد؟ با محبت الهی.

هر انسانی که به خدای متعال معتقد باشد کارهایی را برای رضایت الهی انجام داده است هرچند ممکن است برای هوای نفس خویش نیز مرتکب کارهایی شده باشد حال خدای متعال می‌تواند با نظر قهر به انسان توجه کند و گناهان را به رخ بنده‌اش بکشد و اگر چنین کند کاملاً حق و بجاست؛ زیرا نافرمانی از حق هر چند اندک موجب عذاب خواهد بود، از طرف دیگر می‌تواند با نظر لطف و رحمت نظر کند و اگر بنده‌ای خطایی

مرتکب شد آن را ببخشد و یا بالاتر از آن تبدیل به نیکی کند اگر خداوند متعال با بنده‌اش چنین معامله‌ای کند از روی فضل و کرم است.

در این بخش می‌فرماید: خداوندا بمن آن‌گونه نگاه کن که بنده خوبت را نظر می‌کنی، بندگانی که اگر دستوری می‌دهی اجابت می‌کنند و فرمانت را اطاعت می‌کنند؛ یعنی به آن بخش از عملم که برای تو انجام دادم توجه فرما نه آن بخشی که از روی هوا و هوس مرتکب شدم.

سپس می‌فرماید: ای کسی که نزدیک به کسی هستی که فریب شیطان را خورده است و فریب نفس خویش را خورده و چون به چنین فردی نزدیک هستی، پس می‌توانی دستگیری کنی و از طرف دیگر نسبت به کسی که امید ثواب و لطف تو را دارد بخل نمی‌ورزی پس این درخواست – اینکه به من مانند بنده خوب نگاه کن نه بنده بد- به خاطر آن است که کسی به تو امید ببندد ناامید نمی‌کنی نه این که من به خاطر عملم چنین انتظاری داشته باشم.

«خداوندا مرا توانی نیست که از معصیت باز گردم مگر آن که تو با محبتت بیدارم نمایی و آن‌گونه که تو خواهی شوم تو را سپاس می‌گویم که مرا داخل در کرم خویش کرده و دلم را از پلیدی‌های غفلت پاک کردی.

خداوندا بمن آن‌گونه نگاه کن که او را خواندی و او اجابت کرد و به کار واداشتی تو را اطاعت نمود ای نزدیکی که از آنکه به تو فریفته شود دور نمی‌شوی و ای بخشنده‌ای

که نسبت به کسی که به کرم و ثوابت امید دارد بخل نمی‌ورزی؛ اِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ
فَأَنْتَقِلَ بِهِ عَنِّ مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَقْتٍ أَيْقَظُنِي لِمَحَبَّتِكَ وَكَمَا أَرَدْتَ أَنْ أَكُونَ كُنْتُ فَشَكَرْتُكَ
بِإِدْخَالِي فِي كَرَمِكَ وَتَطْهِيرِ قَلْبِي مِنْ أَوْسَاحِ الْغَفْلَةِ عَنْكَ اِلَهِي انْظُرْ إِلَيَّ نَظْرَ مَنْ نَادَيْتَهُ
فَأَجَابَكَ وَاسْتَعْمَلْتَهُ بِمَعُونَتِكَ فَاطَّاعَكَ يَا قَرِيباً لَا يَبْعُدُ عَنِ الْمُغْتَرِّ بِهِ وَيَا جَوَاداً لَا يَبْخُلُ
عَمَّنْ رَجَا ثَوَابَهُ»

بیستم. در خواست دل خاشع و زبان صادق

خدای متعال نور است «اللَّهُ نور السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ»^۱ و قرآن کریم که نور است
«وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبِيناً»^۲ را به سوی بشر فرستاد و اگر دل به سمت الهی باشد مانند
آئینه که نور را منعکس می‌کند نور الهی در وی تابیده و نورانی می‌شود و قرآن کریم
نیز دل را بیشتر به سوی خداوند می‌کشانند و زمانی که آیات الهی خوانده می‌شود ایمان
وی افزون می‌شود و همین امر او را به خدا نزدیک‌تر می‌کند اگر چنین شد - دل
نورانی شد - هر چه بیشتر به سوی خداوند حرکت نماید بیشتر خود را به خداوند
نزدیک می‌بیند و نشانه اینکه آئینه دل سمت خداست آن که زبان جز به صدق و راستی
باز نمی‌شود و نگاه به عالم هرچه باشد او را به خدا نزدیک می‌کند؛ لذا حضرت زینب

^۱. نور: ۳۵.

^۲. نساء: ۱۷۴.

(سلام الله علیها) می‌فرماید «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»^۱ زیرا غیر خدا و افعال خداوند چیزی نمی‌بیند و روشن است هرچه از سوی خداوند متعال باشد همه زیباست.

«خداوند، به من دلی بخش که مشتاق مقام قرب تو شود، و زبانی که صدقش به سوی درگاهت بالا رود، و دیده‌ای حقیقت‌بین که به تو تقرب جوید؛ إِلَهِي هَبْ لِي قَلْبًا يَدْنِيهِ مِنْكَ شَوْقُهُ وَ لِسَانًا يَرْفَعُ إِلَيْكَ صِدْقَهُ وَ نَظْرًا يَقْرِبُهُ مِنْكَ حَقُّهُ»

بیست و یکم. روشنی تنها در پرتو نور الهی

سر آنکه هرکس با خداوند باشد مجهول نخواهد بود این است که، کسی که بنده خداوند باشد و خداوند به او نظر محبت کرده باشد تمام بندگان خوب الهی در برابرش خاضع خواهند بود و او را به بزرگی می‌شناسند گرچه شاید مردم عادی شناختی از او نداشته باشند و هرکس به خداوند پناه ببرد به پناه‌گاهی محکم پناه برده است «وَ أَلْجِئُ نَفْسِي فِي أُمُورِكِ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِيكَ فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَيَّ كَهْفِ حَرِيْزٍ وَ مَانِعِ عَزِيْزٍ»^۲

نفس خود را در تمام امور به خدا بسپار که اگر در پناه خداوند قرار دادی به پناهگاه مطمئن و جای نیرومندی سپردی.

^۱. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.

^۲. نهج البلاغه، حکمت: ۳۱.

زمانی انسان خود را در اختیار خداوند قرار می‌دهد که اولاً او را بشناسد و ثانیاً او را باور نماید و بداند که همه هستی تحت سیطره الهی است و دراین صورت به او توکل می‌کند نبی اکرم ﷺ از جبرئیل درباره توکل سؤال نمود فرمود: علم به اینکه مخلوق نفع نمی‌رساند و ضرر نمی‌زند و عطا نمی‌کند و مأیوس شدن از مخلوقات و زمانی که بنده چنین باشد جز برای خدا کاری نمی‌کند و جز به خداوند امید ندارد «سَأَلَ النَّبِيُّ ص عَنْ جِبْرِئِيلَ مَا التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّهُ وَلَا يَنْفَعُهُ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ وَاسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَرْجُ وَ لَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ»^۱

علت توکل بر خدا

۱- انسان به کسی باید وکالت دهد که به مسئله احاطه و اشراف داشته باشد تا دچار سردرگمی نگردد و خداوند متعال به همه چیز علم دارد «رَبُّنَا كُلُّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَيَّ

اللَّهُ تَوَكَّلْنَا»^۲.

^۱. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۳۸.

^۲. اعراف: ۱۸۹.

۲- ویژگی مهمی که خداوند متعال دارد و هیچ وکیلی ندارد آن است که، حاکم خودش است و تنها حکمی که نافذ است حکم اوست «وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ»^۱

۳- مالک مطلق هستی است پس اگر بخواهد کاری انجام دهد کسی نمی‌تواند مانع وی گردد «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا»^۲

۴- برای همیشه زنده است و شاید زمانی باشد و زمانی نباشد یا دچار فترت و ضعف شود درباره ذات حق تبارک و تعالی وجود ندارد «تَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ»^۳

۵- انسان مؤمن به او اعتماد کامل دارد لذا بر او تکیه می‌کند «وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۴

۶- انسان متوکل محبوب خداوند می‌شود «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»^۵

۱. یوسف: ۶۷

۲. انبیاء: ۱۳۲

۳. فرقان: ۵۸

۴. مائده: ۲۳

۵. آل عمران: ۱۵۹

۷- کسی بر خداوند توکل کند خداوند همه امور وی را کفایت کند «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ

عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^۱ و هرکس که خداوند به او رو نماید هرگز خسته نمی‌شود؛ زیرا

خیر مطلق است و توجه به خیر مطلق جز لذت چیزی در پی نخواهد داشت.

از آنجا که خداوند متعال نور است «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۲ پس اگر دیگران

قرار است نورانی شوند باید از منبع اصلی نور را کسب کنند تا مستنیر گردند و با توجه

به آنکه فرمود قرآن کریم نورا است «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ»^۳ پس هرکس

به پیروی از قرآن کریم بر خواست نور را از وی کسب می‌کند؛ لذا می‌فرماید و برای او

نوری قرار دادیم که بوسیله آن بین مردم راه می‌رود «وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي

النَّاسِ»^۴ و بی شک چنین کسی در پناه حق قرار گرفت «وَأَلْبِجْ نَفْسَكَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا

إِلَىٰ إِلَهِكَ فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَىٰ كَهْفٍ حَرِيذٍ وَمَنْعٍ عَزِيزٍ»^۵ و کسی هم در پناه حق قرار

بگیرد به پناه‌گاهی محکم و محافظی قوی پناه برده است.

«خداوندا هرکس با تو شناخته شود ناشناس نخواهد بود و هرکس به تو پناه ببرد

خوار و بی یار نمی‌شود و هرکس تو به به سویش رو کنی خسته و ملول نمی‌گردد

۱. طلاق: ۳

۲. نور: ۳۵

۳. مائده: ۱۵

۴. انعام: ۱۲۲

۵. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

خداوندا، آن که به نور تو راه یافت، روشن شد و آن که به تو پناه آورد، پناهت یافت، پس به تو پناه آوردم؛ اَلِهِيَ اِنْ مَنْ تَعَرَّفَ بِكَ غَيْرُ مَجْهُولٍ وَ مَنْ لَادَ بِكَ غَيْرُ مَخْذُولٍ وَ مَنْ اَقْبَلَتْ عَلَيْهِ غَيْرُ مَمْلُولٍ اِلَهِيَ اِنْ مَنْ اَتَّهَجَ بِكَ لِمُسْتَنْبِرٍ وَ اِنْ مَنْ اَعْتَصَمَ بِكَ لِمُسْتَجِيرٍ وَ قَدْ لُدَّتْ بِكَ»

بیست و دوم. عدم یاس از رحمت و فضل الهی

هرگونه که انسان با خداوند معامله کند خداوند نیز با او آن سان معامله می کند اگر رابطه انسان با خداوند رابطه عبد و مولایی باشد، نه کارفرما و کارمندی خداوند نیز این گونه با انسان معامله می کند کار فرما بعد از اتمام کار به کارمند حقوقی می دهد و کاری ندارد چگونه آن را مصرف می کند اما مولی نسبت به عبد خویش احساس مسئولیت می کند گران باشد یا ارزان باید هزینه وی تأمین کند؛ لذا وقتی به امام سجاد علیه السلام گفته شد اجناس گران شد فرمودند: اگر گران شود به عهده خداست و اگر ارزان شود به عهده اوست من چرا باید نگران باشم «عَنِ الثَّمَالِي قَالَ ذُكِرَ عِنْدَ عَلِي بْنِ الْحُسَيْنِ غَلَاءُ السَّعْرِ - فَقَالَ وَ مَا عَلِي مِنْ غَلَاءِهِ اِنْ غَلَاءٌ فَهُوَ عَلَيْهِ - وَ اِنْ رَخُصَ فَهُوَ عَلَيْهِ»^۱ پس به خدای متعال حسن ظن باید داشت و خداوند نیز الطافش را شامل حال انسان خواهد کرد.

^۱. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۵۵.

«خداوندا، مبدا برخلاف آنچه به تو گمان دارم، مرا از رحمتت نا امیدو ازرافت
ومهربانی ات دورم سازی! یا اِلهِی فَلَآ تُخِیْبُ ظَنِّی مِنْ رَحْمَتِکَ وَ لَا تَحْجُبْنِی عَنْ رَأْفَتِکَ»

بیست و سوم. درخواست جایگاه فزونی امید به ذات حق

در اینجا به دونکته اشاره شده است یکی اینکه جایگاه محبت الهی و همیشه
بدنبال زیادت محبت الهی باشند مهم است و دیگری اشتها به این ویژگی در بین اولیاء
الهی.

اما اول، ویژگی مؤمنین حقیقی است در سوره مبارکه انفال می فرماید: مؤمن
حقیقی کسی است که هرچه آیات الهی را می بیند ایمان وی نسبت به حق زیاد شده
«وَ إِذَا تُلِیْتُ عَلَیْهِمْ آیَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِیْمَانًا»^۱ در نتیجه به خدای متعال بیشتر علاقه مند
می شود «وَ الَّذِینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»^۲

۱. انفال: ۳.

۲. بقره: ۱۶۵.

اما ویژگی دوم خوشنامی آنقدر مهم است که یکی از دعاهای حضرت ابراهیم علیه السلام این است خدایا مرا در بین آیندگان خوشنام قرار ده «وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ»^۱

«خداوندا، مرا قرار بده در بین دوستان خویش، جایگاه کسی که به فزونی دوستی تو امید بسته است؛ إِلَهِي أَقْمِنِي فِي أَهْلِ وَوَلَايَتِكَ مَقَامَ مَنْ رَجَا الزِّيَادَةَ مِنْ مَحَبَّتِكَ»

بیست و چهارم. درخواست شیفته شدن به حق شدن

همانگونه که گرسنه وقتی به غذاهایی متعدد که بر سر سفره است برسد با آنکه گرسنه است نمی‌داند از کدام بخورد دست به هر غذایی دراز می‌کند و کمی از آن بر می‌دارد دلش پیش غذای دیگر است و این را رها می‌کند آن غذا را می‌گیرد عارفان وادی حیرت حق نیز هرگاه به حقایق اسماء الهی دست یافتند و عظمت هر اسمی را می‌شناسند هر وقت به نامی می‌آرامند نام دیگر ذات حق تبارک و تعالی جلوه‌گری می‌کند و او را سرگردان وادی اسماء می‌سازد، آن‌جا دیگر سخن از غیر و یاد غیر نیست، بلکه سخن از جلوه‌ای از محبوب و رخ نشان دادن جلوه دیگر اوست در آن وادی که سالک را تمنای وصال حق به سوی عشق ویران کن؛ جمال اسم رهرو را به شوق جذبه بیشتر به سوی خویش می‌خواند نه نام ماند نه اغیاری اللهم ارزقنا.

^۱. شعراء: ۸۴

«خداوندا، هماره مرا شیفته از یادت به یادت بگردان و همتم را بر نشاط در اسماء خود و مقام قدس خویش قرار بده؛ إِلَهِي وَ أَلْهَمْنِي وَلَهَا بِذِكْرِكَ إِلَيَّ ذِكْرِكَ وَ هِمَّتِي فِي رَوْحِ نَجَاحِ أَسْمَائِكَ وَ مَحَلِّ قُدْسِكَ»

بیست و پنجم. درخواست جایگاه اهل طاعت

در این بخش کوتاه به سه نکته اشاره شده است:

۱- بالاتر از الله کسی نیست تا واسطه درخواست ما از خداوند متعال گردد، پس خداوند متعال را باید به خودش قسم داد و اگر به اهل بیت عصمت و طهارت قسم می‌دهیم برای آن است که آنان جانشینان الهی هستند و درخواست از خلیفه به منزله درخواست از مسخلف عنه است.

۲- آنان که به طاعت الهی مشغول هستند دارای جایگاه بسیار ارزشمند و مهم هستند به گونه‌ای که این جایگاه مورد غبطه دیگران هست و هرکس عبادتش بیشتر باشد جایگاه وی نیز بالاتر و نزدیک تر به خداوند متعال خواهد بود «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»^۱

۳- بالاترین جایگاهی که از نظر معرفتی بشر به آن می‌رسد آن است که بفهمد هیچ نفع را نمی‌تواند به خودش برساند و یا ضرری را از خود دفع کند.

^۱. نجم: ۹

۴- استاد جوادی آملی - دام ظلّه - در توضیح جمله‌ی دعای کمیل «یا سَرِيعَ الرُّضَا اغْفِرْ لِمَنْ لَا يَمْلِكُ إِلَّا الدُّعَاءَ اَرْحَمَ مِنْ رَأْسِ مَالِهِ الرَّجَاءُ وَ سَلَاحُهُ الْبُكَاءُ» می‌فرماید: یعنی چیزی شبیه نوزاد ناتوان که تنها با گریه و ناله از نیازهِ ای خود خبر میدهد و تا زاری نکند نیازش تأمین و حیاتش تضمین نمی‌شود.^۱

«خداوندا به ذات تو بر تو قسم می‌دهم که مرا به جایگاه اهل طاعتت و فرمانبرداران شایسته‌ات برسانی؛ زیرا مرا نیرویی نیست که زبانی از خود دفع کنم یا منفعتی به خویش برسانم؛ اِلٰهِي بِكَ عَلَيَّكَ اِلَّا اَلْحَقَّتَنِي بِمَحَلِّ اَهْلِ طَاعَتِكَ وَ اَلْمَثْوَى الصَّالِحِ مِنْ مَرْضَاتِكَ فَاِنِّي لَا اَقْدِرُ لِنَفْسِي دَفْعًا وَ لَا اَمْلِكُ لَهَا نَفْعًا»

بیست و ششم. تقاضای قرارنگرفتن در جایگاه فراموش شدگان

اظهار ضعف در برابر حق؛ یعنی اظهار نیاز، زیرا کسی که نیازمند نیست یا خود را محتاج نمی‌داند خدای متعال چه چیزی را بوی عطا کند، پس او باید بگوید من نیازمند هستم تا خدای متعال در رحمت را به روی او بگشاید و اظهار نیاز به معنای بازگشت به سوی خداست و اگر کسی احساس بی‌نیازی نسبت به خدا داشته باشد خداوند هم از

^۱. تفسیر موضوعی قرآن کریم (حیات حقیقی انسان در قرآن)، چاپ اسراء، ص ۳۰.

آنها روی بر می‌گرداند «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ
الْفَاسِقُونَ»^۱

«خداوندا من بنده گنه کار ضعیف و توبه کننده تو هستم مرا در زمره کسانی قرار
مده که از آنان روی برگرداندی و به غفلت از عفو تو محجوب شده‌اند؛ إِلَهِي أَنَا عَبْدُكَ
الضَّعِيفُ الْمَذْنِبُ وَ مَمْلُوكُ الْمُنِيبِ [الْمَعِيبِ] فَلَا تَجْعَلْنِي مِمَّنْ صَرَفَتْ عَنْهُ وَجْهَكَ وَ حَجَبَهُ
سَهْوَهُ عَنْ عَفْوِكَ»

بیست وهفتم. رسیدن به نقطه انقطاع

انسان وقتی منقطع از خلق می‌شود که باور کند هستی نه نفع می‌رساند و نه
ضرری و این مستلزم آن است که معرفت و شناخت وی نسبت به خداوند کامل باشد؛
زیرا وقتی به چنین شناختی رسید دیگر برایش مهم نیست به سختی زندگی می‌گذارند
و یا به راحتی «فَإِذَا اسْتَيْقَنَ الْعَبْدُ لَأَبِيهِ كَيْفَ أَصْبَحَ بِعُسْرٍ أَمْ بِيسْرٍ»^۲ وقتی انسان خود را
از دایره عالم ماده جدا نمود جنبه ملکوتی قوی خواهد شد و چنین انسانی احساس
تشنگی معنوی را بیشتر از تشنگی مادی درک می‌کند ویژگی تشنگی معنوی آن است
که هرچه نوشیدن معارف حقه بیشتر شود عطش نیز بیشتر خواهد شد هرچه محبت

^۱ حشر: ۱۹

^۲ حدیث معراج، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۷.

بیشتر شود آتش عشق شعله ور خواهد شد و به جایی می‌رسند که تنها چیزی که مورد علاقه آنان است خدای متعال است «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»^۱ زمانی که انسان به اینجا رسید بنده ی خدا می‌شود «واشهد ان محمدا عبده» دیگر نه خویش را می‌بیند نه کاری که می‌کند هرچه باشد و یک چیز بیشتر نمی‌بیند و آن ذات حق تبارک و تعالی است و چون احاطه متناهی بر نامتناهی ممکن نیست چیزی جز حیران و سرگردانی نصیبش نمی‌شود و تنها چیزی که می‌خواهند رسیدن به ذات حق است، لذا حتی به آن‌ها بگویند جایگاه شما بهشت است و جایگاهش را به او نشان دهند، اما او با تمام علاقه خود را به زحمت می‌اندازد «وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَ نَصِيْبًا بِالصَّلَاةِ بَعْدَ النَّبِيِّ لَهُ بِالْجَنَّةِ»^۲ و وقتی به این مقام رسید چنان به خدا نزدیک می‌شود که کسی نمی‌داند در آن خلوت سرا بین عبد و مولی چه می‌گذرد «لی مع الله وقت لا یسعی ملک مقرب و لا نبی مرسل»^۳

«خداوند مرا انقطاع کامل به سوی خودت عطا فرما و به آن نوری که تو را مشاهده می‌کنند دیده دل ما را به آن نور روشن ساز تا دیده بینای ما حجابهای نورانی را بر دردد و به نور عظمت تو واصل گردد و جانهای ما به مقام قدس تو بپیوندند؛ إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ

۱. بقره: ۱۶۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه: ۱۹۹.

۳. روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمة)، ج ۲، ۲۱۸، باب الأذان و الإقامة و ثواب المؤذنین، ص ۲۱۳.

الْانْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْرُ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ
فَتَصِلَ إِلَيَّ مَعْدِنِ الْعِظْمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ»

بیست و هشتم. درخواست مدهوش شدن از جلال الهی

هرگاه اعمال عبادی مانند تلاوت قرآن و نماز که عمل صالح هستند فرد را صالح نمود دل در معرض نور الهی قرار خواهد گرفت و وقتی نور الهی در دل متجلی شد تجلیات انواری الهی را درک می‌کند و آنچه خداوند متعال می‌فرماید را می‌فهمد برای همین است که، قرآن کریم با دل انسان کار دارد «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ»^۱ وقتی نشانه ایمان در وی تقویت شد انوار جلیه الهی او را مجذوب و مدهوش می‌کند و در این صورت خدای متعال با او به سخن می‌نشیند و او جز برای حق عملی انجام نمی‌دهد و حتی مباحات را برای برآوردن فرامین الهی انجام می‌دهد.

«خداوندا مرا در زمره کسانی قرار ده که چون او را ندا کنی تو را اجابت کنند و هرگاه به تو متوجه شوند به خاطر جلال و عظمت تو مدهوش می‌شوند و تو با او در باطن نجوا می‌کنی و او در آشکارا به اطاعت تو مشغول می‌گردند؛ إِلَهِي وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ وَ لَاحَظْتَهُ فَصَعِقَ لِجَلَالِكَ فَنَاجَيْتَهُ سِرًّا وَ عَمِلَ لَكَ جَهْرًا»

۱. ق: ۳۶

بیست و نهم. تقاضای عدم یأس بر حسن ظن به فضل الهی

رحمت الهی بر کل هستی گسترده شده است «فَرَحَّمْتُكَ أَهْلًا أَنْ تَبْلُغَنِي وَتَسْعِنِي
لِأَنَّهَا وَسَعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^۱ و حتی بر غضبش پیشی گرفته است «يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ
»^۲ حال کسی که مرتکب گناهان فراوانی شود ناامیدی بر وی چیره می‌شود «اغْفِرْ لِي
الذُّنُوبَ الَّتِي تَقَطَّعُ الرَّجَاءَ»^۳ درحالی‌که تنها سرمایه انسان برای اتصال به حق همین
امیدوار بودن به کرامت و الطاف ذات حق تبارک و تعالی است «ارْحَمْ مِنْ رَأْسِ مَالِهِ
الرَّجَاءَ»^۴ از این رو باید از خدای متعال خواست تا گناهان این ریسمان نجات بین او و
خداوند را پاره نکند «لَا تَقَطَّعْ مِنْ فَضْلِكَ رَجَائِي»^۵

«خداوند! بر حسن ظن من به تو، یأس و ناامیدی مسلط مکن و دست امیدم را از
دامن زیبایی کرمّت جدا مفرما؛ إِلَهِي لَمْ أُسَلِّطْ عَلَى حُسْنِ ظَنِّي قُنُوطَ الْإِيَّاسِ وَ لَا انْقَطَعَ
رَجَائِي مِنْ جَمِيلِ كَرَمِكَ»

۱. تعقیبات نماز ظهر، مفاتیح الجنان، معرب، ص ۱۵.

۲. دعای جوشن کبیر، مفاتیح الجنان، معرب، ص ۸۹.

۳. همان، ص ۲۲۱.

۴. دعای کمیل، همان، ص ۶۷.

۵. همان، ص ۶۷.

سی‌ام. درخواست عفو و حسن اعتماد به ذات حق

گناهان قبل از هرچیز به فرد خاطی ضرر می‌زند برای همین قرآن کریم می‌فرماید: ما به آنها ظلم نکردیم، بلکه خود بر خویشتن ظلم کردند «وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ»^۱ و انسان را از دریافت فیوضات الهی محروم می‌کند قرآن کریم عامل خشکسالی و قحطی را به گناهان نسبت می‌دهد.

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»^۲ پس گناهان هم انسان را از خویش و هم از فیض الهی دور می‌کند و این نتیجه فراموشی خداوند است. انسانی که خداوند را فراموش کرد خداوند کاری می‌کند که خود را فراموش کند «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ»^۳ و ارزش توبه و انابه در محضر ذات حق تبارک و تعالی این است که انسان را از وادی هلاکت به وادی نجات می‌رساند و زمانی می‌شود دعا کرد که به فضل و کرم ذات حق اعتماد داشت.

«خداوندا اگر گناهانم مرا نزد تو پست و خوار نموده است به خاطر حسن اعتمادی که به تو دارم از من در گذر و خداوندا اگر گناهانم مرا از کرامتت دور ساخت مقام یقینم مرا به کرم و عفو تو یاد آوری می‌کند؛ إِلَهِي إِنْ كَانَتْ الْخَطَايَا قَدْ أَسْقَطْنِي لَدَيْكَ

۱. هود: ۱۰۱

۲. روم: ۴۱

۳. حشر: ۱۹

فَاصْفَحْ عَنِّي بِحُسْنِ تَوَكُّلِي عَلَيْكَ إِلَهِي إِنَّ حَطَّئِي الذُّنُوبُ مِنْ مَكَارِمِ لُطْفِكَ فَقَدْ نَبَّهَنِي
الْيَقِينُ إِلَى كَرَمِ عَطْفِكَ»

سی ویکم. شناخت نعمت حق مایه بیداری

یکی از نکته‌های مهم که موجب دوری انسان از حق می شود غفلت است؛ یعنی غرق شدن در امور مادی و دنیائی باعث فراموشی قیامت می‌شود و فراموشی قیامت باعث دخول در جهنم و عذاب الهی است «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ؛ ما بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم، آن‌ها دل‌ها (و عقل‌هایی) دارند که با آن چیزی درک نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شوند، آن‌ها همچون چهارپایانند، بلکه بدترند آن‌ها همان غافلانند.

پس خداوند به انسان عقل و چشم و گوش داده است تا دچار غفلت در نتیجه گمراهی نشود؛ لذا حضرت می‌فرماید: یکی از راههای نجات از غفلت تفکر در نعمتهائی است که خداوند به انسان ارزانی نمود.

بحث خوف و رجا از مباحث مهم است؛ یعنی ضمن آن که انسان از اعمال خویش ناامید است و می‌داند برای ایستادن در برابر ملک قهار چیزی برای عرضه ندارد اما امیدواری به لطف و رحمت و فضل الهی موجب می‌شود تا انسان با همین سرمایه به سوی خدای متعال حرکت کند، لذا آمده است به کسی که تنها سرمایه‌اش امید به توست رحم کن «ارْحَمَ مَنْ رَأْسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ»

پس انسان همیشه باید به الطاف الهی دل ببندد نه به کردار خویش و همین نکته ضمن آنکه انسان را از عجب و غرور باز می‌دارد باعث رستگاری وی نیز می‌شود؛ لذا حضرت می‌فرماید: وقتی به عمل خویش می‌نگرم سرانجام آن عقاب و آتش دوزخ است و وقتی به الطاف و برجستگی ثواب نگاه می‌کنم پایش بهشت است.

«پروردگار من! اگر غفلت مرا به خواب فرو برده خداوندا اگر مرا عقاب بزرگت به سوی آتش می‌خواند پس ثواب فراوان و برجسته‌ات مرا به سوی بهشت فرا می‌خواند؛
إِلَهِي إِنِّي أَنَامَتِنِي الْغَفْلَةُ عَنِ الْأَسْتِعْدَادِ لِلْقَائِكِ فَقَدْ نَبَّهْتَنِي الْمَعْرِفَةَ بِكَرَمِ آلائِكَ إِلَهِي إِنِّي
دَعَانِي إِلَى النَّارِ عَظِيمٍ عِقَابِكَ فَقَدْ دَعَانِي إِلَى الْجَنَّةِ جَزِيلٍ ثَوَابِكَ»

سی و دوم. فرستادن درود بر اهل بیت عصمت

فقط خداوند متعال لایق آن است که از وی درخواست شود و در درگاه کبریائیش زانو زد و به او رغبت نمود. از آنجا که اهل بیت عصمت و طهارت مجرای فیض الهی

هستند حتی به تعبیر زیارت جامعه برکت باران و عدم سقوط آسمان از یمن وجود این ذوات مقدسه است، پس برای نزول عطای الهی باید آنها را واسطه قرار داد.

یاد الهی انسان را زنده نگه می‌دارد و کسی که از یاد خداوند غافل است عهد الهی را می‌شکند و چنین کسی در حقیقت مرده است و بین زنده‌ها قدم می‌زند به تعبیر حضرت علی علیه السلام «ذَلِك مِيتَ الْاِحْيَا» غفلت از شکر الهی موجب کفران نعمت در نتیجه نزول عذاب خواهد شد «لئن كفرتم ان عذابي لشديد»

۵ سبک شمردن امر الهی موجب عدم انجام دستورات حق در نتیجه وارد شدن در وادی حیرت و سرگردانی خواهد شد که سرانجام آن چیزی جز ضلالت و گمراهی نیست.

«خداوندا فقط از تو درخواست می‌کنم و فقط به سوی تو ناله و رغبت می‌کنم و از تو درخواست می‌کنم بر محمد و آل محمد درود بفرستی و مرا از کسانی قرار دهی که همیشه دریاد تو هستند و عهد و پیمان ترا نمی‌شکنند و از شکر تو غافل نیستند و دستورات تو را سبک نمی‌شمارند؛ اِلَهِي فَلَکَ اَسْأَلُ وَاِلَيْکَ اُبْتَهِلُ وَاُرْغَبُ وَاَسْأَلُکَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَاَلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ يَذِکُرُکَ وَاَلَا يَنْقُضُ عَهْدَکَ وَاَلَا يَغْفُلُ عَن شُکْرِکَ وَاَلَا يَسْتَخِفُّ بِأَمْرِکَ»

سی وسوم. درخواست وصال نور سرور آفرین

اگر انسان به نور الهی بار یافت نشانه‌ای دارد که حضرت به مناسبت در ضمن دعا بدان اشاره می‌کند:

۱- در صورت تابیدن نور الهی، انسان فقط خدا را می‌شناسد این که همه چیز در دست اوست.

۲- هرگاه انسان خداوند را آن‌گونه که هست شناخت از غیر او دل می‌کند؛ زیرا غیر او چیزی نیست تا بدان دل نهد و خود را گرفتارش نماید.

۳- در این صورت چون می‌داند خداوند بر همه چیز آگاه است و همیشه مراقب اوست، پس نگران است تا کاری که خلاف فرمان الهی است مرتکب شود؛ لذا سعی می‌کند بر خلاف دستورات ذات حق تبارک تعالی انجام ندهد.

«خداوندا مرا به نور سرور آفرینت برسان تا فقط ترا بشناسم و از غیر تو دل بکنم و از تو مانند مراقب نگران باشم ای صاحب عظمت و کرامت و شکوه؛ اِلَهِی وَ اَلْحَقِنِی بِنُورِ عَزْکَ الْاَبْهَجِ فَاکونَ لکَ عَارِفًا وَ عَن سِوَاکَ مُنْحَرِفًا وَ مِنْکَ خَائِفًا مُرَاقِبًا یَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِکْرَامِ* وَ صَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ رَسُوْلِهِ وَ آلِهِ الطَّاهِرِیْنَ وَ سَلَّمَ تَسْلِیْمًا کَثِیْرًا»

در خاتمه برای نفع بیشتر متن دعا را می آوریم

مرحوم شیخ عباس قمی رحمه الله در مفاتیح الجنان می نویسد: این مناجات مرویه از ابن خالویه را که نقل کرده: و گفته این مناجات حضرت امیر المؤمنین و امامان از فرزندان او علیهم السلام است که در ماه شعبان می خواندند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاسْمِعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَاسْمِعْ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ وَاقْبَلْ عَلَيَّ إِذَا نَاجَيْتُكَ فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ وَوَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ مُسْتَكِينًا لَكَ مُتَضَرِّعًا إِلَيْكَ رَاجِيًا لِمَا لَدَيْكَ ثَوَابِي وَتَعَلَّمُ مَا فِي نَفْسِي وَتَخْبِرُ حَاجَتِي وَتَعْرِفُ ضَمِيرِي وَ لَا يَخْفَى عَلَيْكَ أَمْرٌ مُنْقَلِبِي وَ مَثْوَايَ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أُبَدِيَ بِهِ مِنْ مَنْطِقِي وَ أَتَفَوَّهُ بِهِ مِنْ طَلِبَتِي وَ أَرْجُوهُ لِعَاقِبَتِي وَ قَدْ جَرَتْ مَقَادِيرُكَ عَلَيَّ يَا سَيِّدِي فِيمَا يَكُونُ مِنِّي إِلَى آخِرِ عُمْرِي مِنْ سَرِيرَتِي وَ عِلَانِيَتِي وَ بَيْدِكَ لَا بِيَدٍ غَيْرِكَ زِيَادَتِي وَ نَقْصِي وَ نَفْعِي وَ ضَرِّي إِلَهِي إِنْ حَرَمْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْزُقُنِي وَ إِنْ خَذَلْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُنِي إِلَهِي أَعُوذُ بِكَ مِنْ غَضَبِكَ وَ حُلُولِ سَخَطِكَ إِلَهِي إِنْ كُنْتُ غَيْرَ مُسْتَأْهِلٍ لِرَحْمَتِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيَّ بِفَضْلِ سَعَتِكَ إِلَهِي كَأَنِّي بِنَفْسِي وَأَقْفَهُ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ قَدْ أَظْلَمَهَا حُسْنُ تَوَكُّلِي عَلَيْكَ فَقُلْتَ [فَفَعَلْتَ] مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ تَعَمَّدْتَنِي بِعَفْوِكَ إِلَهِي إِنْ عَفَوْتَ فَمَنْ أَوْلَى مِنْكَ بِذَلِكَ وَ إِنْ كَانَ قَدْ دَنَا أَجَلِي وَ لَمْ يَدُنِّي [يَدُنْ] مِنْكَ عَمَلِي فَقَدْ جَعَلْتُ الْإِقْرَارَ بِالذَّنْبِ إِلَيْكَ وَ سَيَّلْتَنِي إِلَهِي

قَدْ جُرْتُ عَلَى نَفْسِي فِي النَّظَرِ لَهَا فَلَهَا الْوَيْلُ إِنَّ لَمْ تَغْفِرْ لَهَا إِلَهِي لَمْ يَزَلْ بَرُّكَ عَلَى أَيَّامِ
 حَيَاتِي فَلَا تَقْطَعْ بَرِّكَ عَنِّي فِي مَمَاتِي إِلَهِي كَيْفَ آيَسُ مِنْ حُسْنِ نَظَرِكَ لِي بَعْدَ مَمَاتِي وَ
 أَنْتَ لَمْ تُوَلِّني [تُوَلِّني] إِلَّا الْجَمِيلَ فِي حَيَاتِي إِلَهِي تَوَلَّ مِنْ أَمْرِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ عُدْ عَلَيَّ
 بِفَضْلِكَ عَلَيَّ مُذْنِبٍ قَدْ غَمَّرَهُ جَهْلُهُ إِلَهِي قَدْ سَتَرْتَ عَلَيَّ ذُنُوبًا فِي الدُّنْيَا وَ أَنَا أَحْوَجُ إِلَيَّ
 سَتْرَهَا عَلَيَّ مِنْكَ فِي الْآخِرَى [إِلَهِي قَدْ أَحْسَنْتَ إِلَيَّ] إِذْ لَمْ تُظْهِرْهَا لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ
 الصَّالِحِينَ فَلَا تَفْضَحْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيَّ رُءُوسِ الْأَشْهَادِ إِلَهِي جُودُكَ بَسَطَ أَمَلِي وَ عَفْوُكَ
 أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِي إِلَهِي فَسَرَّنِي بِلِقَائِكَ يَوْمَ تَقْضِي فِيهِ بَيْنَ عِبَادِكَ إِلَهِي اعْتَذَارِي إِلَيْكَ
 اعْتَذَارُ مَنْ لَمْ يَسْتَعْنِ عَن قَبُولِ عُدْرِهِ فَاقْبَلْ عُدْرِي يَا أَكْرَمَ مَنْ اعْتَذَرَ إِلَيْهِ الْمُسِيئُونَ إِلَهِي
 لَا تَرُدَّ حَاجَتِي وَ لَا تُخَيِّبْ طَمَعِي وَ لَا تَقْطَعْ مِنْكَ رَجَائِي وَ أَمَلِي إِلَهِي لَوْ أَرَدْتَ هَوَانِي لَمْ
 تَهْدِنِي وَ لَوْ أَرَدْتَ فَضِيحَتِي لَمْ تُعَافِنِي إِلَهِي مَا أَظُنُّكَ تَرُدُّنِي فِي حَاجَةٍ قَدْ أَفْنَيْتُ عُمْرِي
 فِي طَلِبِهَا مِنْكَ إِلَهِي فَلَكَ الْحَمْدُ أَبَدًا أَبَدًا دَائِمًا سَرْمَدًا يَزِيدُ وَ لَا يَبِيدُ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى
 إِلَهِي إِنْ أَخَذْتَنِي بِجُرْمِي أَخَذْتِكَ بِعَفْوِكَ وَ إِنْ أَخَذْتَنِي بِذُنُوبِي أَخَذْتِكَ بِمَغْفِرَتِكَ وَ إِنْ
 أَدْخَلْتَنِي النَّارَ أَعْلَمْتُ أَهْلَهَا أَنِّي أَحْبَبْتُكَ إِلَهِي إِنْ كَانَ صَغُرَ فِي جَنْبِ طَاعَتِكَ عَمَلِي فَقَدْ كَبُرَ
 فِي جَنْبِ رَجَائِكَ أَمَلِي إِلَهِي كَيْفَ أَنْقَلِبُ مِنْ عِنْدِكَ بِالْخَبِيَةِ مَحْرُومًا وَ قَدْ كَانَ حُسْنُ ظَنِّي
 بِجُودِكَ أَنْ تَقْلِبَنِي بِالنَّجَاةِ مَرْحُومًا إِلَهِي وَ قَدْ أَفْنَيْتُ عُمْرِي فِي شِرَّةِ السَّهْوِ عَنكَ وَ أَبْلَيْتُ

شَبَابِي فِي سَكْرَةِ التَّبَاعِدِ مِنْكَ إِلَهِي فَلَمْ أَسْتَيْقِظْ أَيَّامَ اغْتِرَارِي بِكَ وَرُكُونِي إِلَي سَبِيلِ
سَخَطِكَ إِلَهِي وَ أَنَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَوَسِّلٌ بِكَرَمِكَ إِلَيْكَ إِلَهِي أَنَا
عَبْدٌ أَتَّصَلُ إِلَيْكَ مِمَّا كُنْتُ أَوَاجِهُكَ بِهِ مِنْ قَلَّةِ اسْتِحْيَائِي مِنْ نَظَرِكَ وَ أَطْلُبُ الْعَفْوَ مِنْكَ
إِذِ الْعَفْوَ نَعْتُ لِكَرَمِكَ إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقِلَ بِهِ عَن مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَقْتِ أَيْقَظَتْنِي
لِمَحَبَّتِكَ وَ كَمَا أَرَدْتُ أَنْ أَكُونَ كُنْتُ فَشَكَرْتُكَ بِإِدْخَالِي فِي كَرَمِكَ وَ لِنِطْهِيرِ قَلْبِي مِنْ
أَوْسَاحِ الْغَفْلَةِ عَنْكَ إِلَهِي انْظُرْ إِلَي نَظْرَ مَنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ وَ اسْتَعْمَلْتَهُ بِمَعُونَتِكَ فَاطَاعَكَ
يَا قَرِيبًا لَا يَبْعُدُ عَنِ الْمُعْتَرِّ بِهِ وَ يَا جَوَادًا لَا يَبْخُلُ عَمَّنْ رَجَا ثَوَابَهُ إِلَهِي هَبْ لِي قَلْبًا يَدِينُهُ
مِنْكَ شَوْقُهُ وَ لِسَانًا يَرْفَعُ إِلَيْكَ صِدْقُهُ وَ نَظْرًا يَقْرَبُهُ مِنْكَ حَقُّهُ إِلَهِي إِنَّ مَنْ تَعَرَّفَ بِكَ
غَيْرُ مَجْهُولٍ وَ مَنْ لَازَبَكَ غَيْرُ مَخْذُولٍ وَ مَنْ أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ غَيْرُ مَمْلُوكٍ [مَمْلُولٍ] إِلَهِي إِنَّ
مَنْ انْتَهَجَ بِكَ لِمُسْتَنْبِرٍ وَ إِنَّ مَنْ اعْتَصَمَ بِكَ لِمُسْتَجِيرٍ وَ قَدْ لُدْتُ بِكَ يَا إِلَهِي فَلَا تُخَيِّبْ
ظَنِّي مِنْ رَحْمَتِكَ وَ لَا تَحْجُبْنِي عَن رَأْفَتِكَ إِلَهِي أَقْمِنِي فِي أَهْلِ وَ لِيَايَتِكَ مُقَامَ مَنْ رَجَا
الزِّيَادَةَ مِنْ مَحَبَّتِكَ إِلَهِي وَ الْهَمْنِي وَ لَهَا بِذِكْرِكَ إِلَي ذِكْرِكَ وَ هِمَّتِي فِي رُوحِ نَجَاحِ
أَسْمَائِكَ وَ مَحَلِّ قُدْسِكَ إِلَهِي بِكَ عَلَيكَ إِلَّا الْوَحَقَّتَنِي بِمَحَلِّ أَهْلِ طَاعَتِكَ وَ الْمَثْوَى
الصَّالِحِ مِنْ مَرْضَاتِكَ فَإِنِّي لَا أَقْدِرُ لِنَفْسِي دَفْعًا وَ لَا أَمْلِكُ لَهَا نَفْعًا إِلَهِي أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ
الْمُذْنِبُ وَ مَمْلُوكُكَ الْمُنِيبُ [الْمُعِيبُ] فَلَا تَجْعَلْنِي مِمَّنْ صَرَفَتْ عَنْهُ وَجْهَكَ وَ حَجَبَهُ سَهْوُهُ

عَنْ عَفْوِكَ إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْرِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى
 تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظْمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحَنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ
 قُدْسِكَ إِلَهِي وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ وَ لَاحِظْتَهُ فَصَعِقَ لِجَلَالِكَ فَتَنَاجَيْتَهُ سِرًّا وَ عَمَلٍ
 لَكَ جَهْرًا إِلَهِي لَمْ أُسَلِّطْ عَلَى حُسْنِ ظَنِّي قُنُوطَ الْإِيَّاسِ وَ لَا انْتَقَعَ رَجَائِي مِنْ جَمِيلِ
 كَرَمِكَ إِلَهِي إِنْ كَانَتْ الْخَطَايَا قَدْ أَسْقَطْتَنِي لَدَيْكَ فَاصْفَحْ عَنِّي بِحُسْنِ تَوَكُّلِي عَلَيْكَ إِلَهِي
 إِنْ حَطَّتْ الذُّنُوبُ مِنْ مَكَارِمِ لُطْفِكَ فَقَدْ نَبَهْتَنِي الْبَقِيَّةُ إِلَى كَرَمِ عَطْفِكَ إِلَهِي إِنْ أَنَامْتَنِي
 الْغَفْلَةُ عَنِ الْإِسْتِعْدَادِ لِلِقَائِكَ فَقَدْ نَبَهْتَنِي الْمَعْرِفَةُ بِكَرَمِ آلَائِكَ إِلَهِي إِنْ دَعَانِي إِلَى النَّارِ
 عَظِيمُ عِقَابِكَ فَقَدْ دَعَانِي إِلَى الْجَنَّةِ جَزِيلُ ثَوَابِكَ إِلَهِي فَلِكِ أَسْأَلُ وَ إِلَيْكَ أِبْتِهَلُ وَ أَرْغَبُ
 وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ يَدِيمُ ذِكْرَكَ وَ لَا يَنْقُضُ
 عَهْدَكَ وَ لَا يَغْفُلُ عَنْ شُكْرِكَ وَ لَا يَسْتَخْفُ بِأَمْرِكَ إِلَهِي وَ أَلْحِقْنِي بِنُورِ عِزِّكَ الْأَبْهَجِ فَأَكُونَ
 لَكَ عَارِفًا وَ عَنْ سِوَاكَ مُنْحَرِفًا وَ مِنْكَ خَائِفًا مُرَاقِبًا يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ * وَ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِهِ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا

والحمد لله رب العالمين

٩٦/٢/٣١

مطابق با ٢٤ شعبان ١٤٣٨

کتابنامہ

﴿قرآن کریم﴾

﴿نہج البلاغہ﴾

﴿صحیفہ سجادیہ﴾

﴿مفاتیح الجنان﴾

۱. آمدی، غرالحکم، دارالکتب الاسلامیہ، بی تا.
۲. سازمان تبلیغات اسلامی، ریاض السالکین فی شرح ز صحیفہ سید الساجدین، ج ۶، چاپ اول، ۱۴۰۹ .
۳. طباطبائی، محمدحسین، المیزان، نشر دارالکتب الاسلامیہ، بی تا.
۴. کلینی، محمد، الکافی، نشر دارالکتب الاسلامیہ، بی تا.
۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، نشر وفا، بی تا.
۶. محمدحسین، طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، نشر دار الکتب الاسلامیہ، بی تا.